

Mahruq or Khayyam? The Garden as an Arena of Contestation between Two Ideological Discourses

Abstract

The Tomb of Khayyam is among the most significant and emblematic monuments erected in honor of Iran's cultural luminaries. It was constructed in the 1960s (1340s SH) within the historical setting of the Imamzadeh Mahruq Garden in Nisapur. Prior to this intervention, the site consisted of a modest grave located adjacent to the Imamzadeh buq'a. However, as Khayyam's status gradually became more prominent within Iran's cultural discourse—partly influenced by Western scholarly and literary attention—his tomb progressively emerged from the semantic and physical shadow of the Imamzadeh and was ultimately transformed into an independent and symbolic structure within the spatial organization of the garden. This study seeks to identify the transformations of this place and analyze the ways in which the spatial organization and its associated meanings have been reconfigured following the increasing emphasis on the role of Khayyam. To achieve this goal, the subject is examined at several levels. First, the historical site of the Imamzadeh and the prominent figures buried there are introduced. Second, the transformations of this complex are examined based on historical sources. In the third stage, the role of different actors in these changes is examined to determine which individuals or institutions were involved in the interventions. Finally, the collected evidence is combined to construct a coherent narrative of the physical transformations that have profoundly affected the spatial redefinition of the place and its symbolic meanings, drawing on Lefebvre's theory. The findings indicate that Western interest in Khayyam began in the early Qajar period, and that this external attention gradually led Iranians to recognize his tomb as part of their cultural heritage and national identity. Efforts undertaken after the Constitutional Revolution to organize and reconstruct Khayyam's grave can be understood within this framework, although adverse political and economic conditions hindered the realization of large-scale projects. With the establishment of the Pahlavi state, the conditions for major development projects were created, leading to the construction of a commemorative structure for Khayyam—one that was nevertheless regarded from the outset as unworthy of his stature. This critical assessment, roughly two decades later, gave rise to calls for a new tomb, with the National Heritage Society assuming responsibility for its execution. The

Received: 18 Jan 2026

Received in revised form: 11 Mar 2026

Accepted: 19 Apr 2026

Mahyar Ebrahimzadeh Namvar¹ [iD](#)

Master of Iranian Architectural Studies, Center for Documentation, Architectural Studies and Conservation, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
E-mail: mahyar1999eb@gmail.com

Hamidreza Jayhani² [iD](#) (Corresponding Author)

Associate Professor, Center for Documentation, Architectural Studies and Conservation, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
E-mail: H_jeyhani@sbu.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jfaup.2026.409707.673160>

outcome of the extensive interventions of the National Heritage Society in the garden and the Khayyam funerary complex was the division of the complex into two distinct parts: one associated with Khayyam and the other with Imamzadeh Mahruq. This division was not merely physical but also symbolic, articulating a boundary between the discourses of tradition and modernity. Thus, the Imamzadeh came to represent tradition and the Endowments Organization, while the new tomb of Khayyam was presented as a symbol of the modern, progressive movement. Relying on its powerful institutional position, the National Heritage Society was able to implement a comprehensive plan that included the restoration of the Imamzadeh shrine and the tomb of Attar, the construction of the tombs of Khayyam and Kamal al-Molk, and the creation of an urban axis linking these complexes.

Keywords: Imamzadeh Mohammad Mahrouq Mausoleum, Khayyam Mausoleum, production of space, The Society for National Heritage of Iran, tradition and modernity

Citation: Ebrahimzadeh Namvar, Mahyar, & Jayhani, Hamidreza. (2026). Mahruq or Khayyam? the garden as an arena of contestation between two ideological discourses. *Journal of Fine Arts: Architecture and Urban Planning*, 31(1), 89-108. (in Persian)



باغ محروق یا خیام؟ فضای باغ به مثابه عرصه جدال دو گفتمان ایدئولوژیک

چکیده

آرامگاه خیام نیشابوری، فراتر از یک بنای یادمانی، کانون تلاقی گفتمان‌های فرهنگی در تاریخ معاصر ایران است که در دهه ۱۳۴۰ ه.ش در بستر باغ تاریخی امامزاده محمد محروق در نیشابور احداث شد. قبر خیام پیش‌تر مزار ساده جنب امامزاده بود؛ اما با برجسته شدن مقام او در گفتمان فرهنگی ایران، به تدریج از زیر سایه امامزاده خارج شد و جایگاهی مستقل یافت. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه «تولید فضا» اثر آنری لوفور، به تحلیل تحولات فضایی و

بازتعریف معنایی این محوطه، هم‌زمان با برجسته شدن جایگاه خیام در گفتمان فرهنگی ایران، می‌پردازد. روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی با رویکردی تاریخی‌نگارانه برگزیده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه به خیام در میان ایرانیان از اواسط دوره قاجاریه تحت تأثیر نگاه شرق‌شناسانه شکل گرفت. تلاش‌ها برای سامان‌دهی مزار خیام پس از مشروطه، به سبب بی‌ثباتی شرایط، نتایج محدودی داشت؛ اما در دوره پهلوی و با فراهم شدن بستر مناسب، ساخت آرامگاهی تازه آغاز شد. در اواخر دهه ۱۳۳۰ ه.ش، با ورود انجمن آثار ملی، این محوطه به عرصه بازتعریف دو گفتمان متفاوت سنت و مدرنیته بدل شد؛ به گونه‌ای که با جداسازی کالبدی و نمادین آرامگاه خیام از بنای امامزاده و تفکیک باغ، آرامگاه خیام به مثابه نماینده جریان مدرن و بقعه امامزاده به منزله نماینده سنت صورت‌بندی شد. این تقابل بازتابی از منازعات گفتمانی جامعه ایران طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ه.ش بود.

واژه‌های کلیدی: آرامگاه خیام، انجمن آثار ملی ایران، بقعه امامزاده محمد محروق، تولید فضا، سنت و مدرنیته

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰

مهیار ابراهیم‌زاده نامور^۱: کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری و مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. E-mail: mahyar1999eb@gmail.com

حمیدرضا جیحانی^۲ (نویسنده مسئول): دانشیار مرکز مستندنگاری، مطالعات معماری و مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. E-mail: H_jeyhani@sbu.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jfaup.2026.409707.673160>

استناد: ابراهیم‌زاده نامور، مهیار و جیحانی، حمیدرضا. (۱۴۰۵). باغ محروق یا خیام؟ فضای باغ به مثابه عرصه جدال دو گفتمان ایدئولوژیک. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۳۱(۱)، ۸۷-۱۰۶.

مقاله

محوطه امامزاده محمد محروق یکی از مهم‌ترین مکان‌های مذهبی - تاریخی شهر نیشابور به‌شمار می‌آید. این محوطه از میانه سلطنت قاجاریه به تدریج متحول شد؛ به‌ویژه در دوران ناصری، با افزایش توجه غربی‌ها به شخص خیام، تمرکز عمومی به آرامی از مزار امامزاده به سوی قبری کوچک در جوار بقعه جلب شد. این روند در دوره پهلوی شدت گرفت و منجر به ساخت دو آرامگاه برای خیام شد. احداث آرامگاه دوم هم‌زمان با بازپیرایی باغ و تفکیک آن به دو بخش مجزا صورت گرفت: بخشی متعلق به امامزاده و بخشی دیگر در محدوده آرامگاه خیام (بحرالعلومی، ۱۳۵۵). درباره این تحول، پژوهش‌های اندکی انجام شده است و مطالعه‌ای که به‌طور متمرکز هدف این پژوهش را دنبال کند، وجود ندارد. هدف پژوهش حاضر، افزایش شناخت از این محوطه تاریخی و بررسی چگونگی دگرگونی‌های سازمان فضایی آن است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که تمرکز فزاینده بر آرامگاه خیام و برجسته‌شدن نقش آن چگونه ساختار فضایی باغ را دگرگون کرد و آن را به عرصه تجلی دو ایدئولوژی متفاوت بدل کرد: از یک‌سو، باغ و بقعه امامزاده محمد محروق به‌منزله نماد تشیع و هویت مذهبی ایران صفوی و از سوی دیگر، باغ و بنای آرامگاه خیام به‌مثابه نمادی از سیاست‌های هویت‌سازی و ملی‌گرایانه حکومت پهلوی.

۱. نقش خیام از چه زمانی اهمیت یافت و این افزایش توجه چه نمودهایی داشت؟
۲. ساخت آرامگاه خیام در دهه ۱۳۴۰ ه.ش چه تحولی در سازمان فضایی باغ و محوطه اطراف آن ایجاد کرد؟
۳. تحول در فضای کالبدی باغ چگونه هویت و معنای آن را دستخوش تحول کرد؟

روش پژوهش

روش تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی با رویکردی تاریخ‌نگارانه برگزیده شده است. براین اساس، فرایند تحقیق در سه گام سامان یافت. نخست، گردآوری و سامان‌دهی داده‌های تاریخی انجام شد. این داده‌ها از منابعی نظیر اسناد آرشیوی، سفرنامه‌ها، روزنامه‌های خاطرات، مطبوعات و تصاویر تاریخی به‌دست آمد. این داده‌ها با رویکرد مثلث‌بندی مطالعه و انطباق داده شد تا از خلال مقایسه روایت‌های متکثر، تصویری دقیق و مستند از سیر تحولات مجموعه به‌دست آید. در گام دوم، داده‌های گردآوری‌شده به‌صورت تحلیلی بررسی شد تا مداخلات کالبدی و نقاط عطف تحول فضایی مجموعه شناسایی شود. در این مرحله با بازخوانی اسناد و تطبیق آن‌ها با شواهد تصویری تلاش شد تا تغییرات در سازمان فضایی، استقرار بناها، محورها، مرزبندی‌ها و شبکه‌های دسترس روشن شود. به‌منظور عینی‌سازی این تحولات، نقشه‌هایی از دوره‌های زمانی مختلف ترسیم شد تا روند دگرگونی محوطه آشکار شود. در گام سوم، یافته‌های تاریخی و کالبدی در چارچوب نظری «تولید فضا» در اندیشه آنری لوفور^۱ تفسیر شد. در این مرحله، تحولات مجموعه نه صرفاً به‌منزله تغییرات تاریخی یا معماری، بلکه به‌مثابه فرایندی از تولید اجتماعی فضا تحلیل شد. بدین ترتیب، بازنمایی‌های گفتمانی، کنش‌های کالبدی و تجربه زیسته فضا در نسبت با یکدیگر بررسی شدند تا روشن شود چگونه محوطه‌ای که در آغاز گورستانی در بافت تاریخی نیشابور بود، طی روندی تدریجی و

پرفرازونشیب، به عرصه‌ای برای هم‌نشینی دو بنای برآمده از دستگاه‌های فکری متفاوت بدل شده است. این ساختار سه‌مرحله‌ای، امکان پیوند نظام‌مند میان داده‌های تاریخی، تحلیل کالبدی و تفسیر نظری را فراهم کرده و چارچوبی منسجم برای فهم تحولات مجموعه ارائه می‌دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های اندکی درباره این محوطه انجام شده است. در این میان پژوهش‌هایی وجود دارد که کمابیش با پژوهش حاضر مرتبط‌اند و می‌توان آن‌ها را براساس پرسش‌های این پژوهش در دو گروه جای داد: گروه نخست، مطالعاتی است که به نقش خیام و ساخت آرامگاه او پرداخته‌اند؛ و گروه دوم، آثاری را شامل می‌شود که به هویت و معنای تازه این محوطه نظر کرده‌اند.

در گروه نخست، چند پژوهش شاخص وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها کتاب گریگور است (Grigor, 2009). او با بررسی روند تاریخی شکل‌گیری آرامگاه، به اهمیت یافتن آن نزد غربی‌ها و سپس ایرانیان می‌پردازد. با این حال، نویسنده گرچه از منابع تاریخی بهره برده، بسیاری از آن‌ها را ندیده است و همین امر در مواردی موجب خطا در تحلیل‌های او شده است.^۲ همچنین او گاه تفسیرهای بدون استناد ارائه می‌دهد. پژوهش دوم مقاله‌ای است از نعمتی که در آن به پیشینه تاریخی مجموعه و سیر تحولات آن پرداخته است (نعمتی، ۱۳۸۳). این نوشته کوتاه و فشرده است، اما در پژوهش حاضر با گردآوری منابع گسترده‌تر و بررسی جزئیات، تلاش شده تصویری روشن‌تر از تحولات ارائه شود. در کنار دو تحقیق یادشده، آثار دیگری چون آثار باستانی خراسان (مولوی، ۱۳۵۳)، کارنامه انجمن آثار ملی (بحرالعلومی، ۱۳۵۵) و نیشابور، شهر فیروزه (گرایلی، ۱۳۵۷) نیز به تحولات تاریخی محدوده مورد نظر می‌پردازند؛ با این تفاوت که بیشتر گزارش‌گونه‌اند و پژوهش تاریخی به حساب نمی‌آیند.

در گروه دوم نیز عملاً تنها کتاب گریگور جای می‌گیرد. او در این کتاب به اندیشه‌ها و عاملان این تحول می‌پردازد که زمینه‌ساز تغییر هویت محوطه شده‌اند. با این حال تمرکز اصلی او در مقیاسی کلان بر نقش انجمن آثار ملی و پیوند آن با سیاست‌های حکومت پهلوی متمرکز است. همچنین در این پژوهش کمتر به وجوه کالبدی و نقش آن‌ها در این هویت تازه پرداخته شده است. پژوهش حاضر، با تکیه بر داده‌های تاریخی و شواهد مادی تلاش دارد وضع موجود را در مقیاسی خردتر تحلیل کند تا جزئیات بیشتری از آن آشکار شود. افزون‌بر این دو گروه مطالعه مدنظر از نظر روش، پیشینه دیگری نیز دارد. بناهای تاریخی همراه با محوطه‌شان ممکن است با نگاهی جدید بازتعریف شوند و تغییراتی در آن‌ها ایجاد شود. دست کم کاخ استانداری خوزستان از نظر مداخلاتی که توسط محسن فروغی و همکارانش در مجموعه صورت گرفته (مجتهدزاده و همکاران، ۱۴۰۳) با مجموعه بقعه و باغ محروق و افزوده‌شدن آرامگاه خیام توسط هوشنگ سیحون از برخی زوایا شباهت دارد؛ هرچند در مطالعه پیش‌رو به‌واسطه سابقه بقعه محروق و سبک و سیاق آن و همچنین نحوه مداخله سیحون، دامنه تغییرات وسیع‌تر است و تفسیرهای بیشتری نیز به‌دنبال دارد.

در مجموع، هرچند پژوهش‌های پیشین به جنبه‌های گوناگون این موضوع پرداخته‌اند، مهم‌ترین کاستی آن‌ها در فقدان نگاهی معمارانه به سیر تحولات این مجموعه نهفته است. به‌ویژه آثاری چون کتاب گریگور، با رویکردی کل‌نگر، کوشیده‌اند این تحولات را ذیل فعالیت‌های انجمن آثار

ملی تبیین کرده و به نتیجه‌ای کلی برسند. در مقابل، این پژوهش با تمرکز ویژه بر آرامگاه خیام و دیگر گونی‌های فرم کالبدی آن، تلاش دارد این خلأ را جبران کند و با واکاوی تاریخی دقیق‌تر، نقش خیام را در شکل‌گیری معنای امروزی محوطه بازخوانی نماید.

مبانی نظری پژوهش

در تحلیل تحولات فضایی این پژوهش از نظریه «تولید فضا»^۴ آنری لوفور بهره گرفته‌ایم. انتخاب این چارچوب نظری بر این پیش‌فرض استوار است که فضا پدیده‌ای خنثی و صرفاً کالبدی نیست، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که در بستر روابط قدرت، گفتمان‌های مسلط و تجربه‌های روزمره شکل می‌گیرد و دگرگون می‌شود (Lefebvre, 1974). این‌ها موضوعاتی است که در محدوده‌ی مدنظر می‌توان ردشان را پیگیری کرد. لوفور تلقی‌های تقلیل‌گرایانه از فضا را چه به‌مثابه‌ی ظرفی هندسی تصور شوند و چه به‌منزله‌ی بازتابی منفعل از ساختارهای اقتصادی نقد می‌کند. او در پی آن است تا نشان دهد که فضا خود محصول و در عین حال ابزار بازتولید روابط اجتماعی است. از این رو هر سازمان فضایی نتیجه‌ی کنش متقابل میان سطوح مختلفی از اندیشه، عمل و تجربه است. او این فرایند را در قالب سه گانه‌ی مفهومی «بازنمایی‌های فضا» (فضای تصور شده)، «کنش فضایی» (فضای ادراک شده) و «فضای زیسته» صورت‌بندی می‌کند (Lefebvre, 1974). این سه سطح به‌ترتیب به نقش دستگاه‌های فکری و برنامه‌ریزی، تجسد مادی در کالبد و سازمان فضایی و سرانجام به تجربه و ادراک کاربران در زندگی روزمره اشاره دارند. اهمیت این چارچوب نظری برای پژوهش‌های مرتبط با فضاهای تاریخی و شهری در آن است که امکان تحلیل هم‌زمان ابعاد نمادین، کالبدی و اجتماعی فضا را فراهم می‌کند. به‌جای آن که تغییرات فضایی صرفاً به تصمیم‌های معماران یا تحولات سیاسی تقلیل یابد، نظریه‌ی تولید فضانشان می‌دهد که دگرگونی‌های کالبدی همواره در پیوند با بازتعریف‌های گفتمانی و جابه‌جایی‌های قدرت معنا می‌یابند. بدین ترتیب، فضا به‌مثابه‌ی عرصه‌ای پویا فهم می‌شود که در آن ایدئولوژی‌ها، نهادها و گروه‌های اجتماعی در فرایندی مستمر به تولید و بازتولید معنایی پردازند. از این رو، نظریه‌ی تولید فضا چارچوبی تحلیلی فراهم می‌آورد که می‌تواند پیچیدگی تحولات یک محوطه‌ی تاریخی را در پیوند میان سیاست، هویت، حافظه‌ی جمعی و سازمان فضایی تبیین کند. این نظریه با تأکید بر چندلایگی و تاریخی بودن فضا، امکان می‌دهد تغییرات کالبدی نه به‌صورت رویدادهایی منفرد، بلکه به‌مثابه‌ی لحظاتی در یک فرایند گسترده‌تر اجتماعی درک شوند. به همین دلیل، این چارچوب نظری برای تبیین مسئله‌ی پژوهش حاضر مناسب تشخیص داده شده است.

شخصیت‌های مدفون در مجموعه و جایگاه تاریخی آن‌ها

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است تا به‌صورت اجمالی با شخصیت‌های مهمی که در این محوطه مدفون‌اند، آشنا شد.

امامزاده محمد محروق

محمد محروق از نوادگان امام سجاد^(ع) است و درباره‌ی نسب و زندگی او روایت‌های گوناگونی نقل شده است. در ترجمه‌ی تاریخ نیشابور اثر الحاکم، نسب او به دو صورت آمده است. اشاره به نسب نخست چنین است: «الامام موسی بن الامام جعفر بن الامام محمد بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیر المؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین

کرم الله وجههم». نسب دوم نیز این‌طور ذکر شده است: «الامام محمد بن الامام محمد بن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیر المؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین کرم الله وجههم» (الحاکم، ۱۳۷۵، ۲۱۱). درباره‌ی زندگی او نیز روایت‌های متعددی وجود دارد. در پاره‌ای از منابع آمده است که یکی از دختران بنی‌امیه به تشیع گرایش یافت و با او ازدواج کرد؛ بنابراین روایت یزید بن مله‌ب، حاکم اموی خراسان، به همین سبب امامزاده را به شهادت رساند و پیکرش را سوزاند. در روایت دیگری که از نظر تاریخی منطقی‌تر به نظر می‌رسد و خواندمیر آن را نقل کرده، شهادت او با وقایع دوران مأمون و امین عباسی ارتباط دارد. در این روایت، ابوالسرایا در جریان شورش علیه حسن بن سهل در بغداد، محمد بن محمد را که کودکی کم‌سن‌وسال بود، در مقام نامزد خلافت معرفی می‌کند. پس از شکست شورش، مأمون دستور انتقال او را به خراسان می‌دهد و محمد در مسیر مرو در نیشابور به شهادت می‌رسد و پیکرش را می‌سوزانند (خواندمیر، ۱۳۵۳). باین‌حال، با توجه به نسب ذکر شده در این منابع، نوجوان بودن محمد در آن سال چندان منطقی نیست (نعمتی، ۱۳۸۳).

امامزاده ابراهیم

زندگانی امامزاده ابراهیم چندان شناخته‌شده نیست. بنا بر روایاتی ابراهیم از اعیان بلاواسطه‌ی امام موسی بن جعفر^(ع) است (بحرالعلومی، ۱۳۵۵)؛ اما خبر موثقی از چگونگی زندگی و درگذشت او در دست نیست. در تاریخ نیشابور که در سال‌های پایانی سده‌ی چهارم هجری تألیف شده نیز ذکری از نام او نیامده است.

حکیم عمر خیام

خواجگاه امام حجت‌الحق ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، مشهور به حکیم عمر خیام، از نامدارترین دانشمندان روزگار خویش در ریاضیات، حکمت، نجوم و پزشکی بود. او در فاصله‌ی میان سال‌های ۴۳۰ تا ۴۴۰ ه.ق چشم به جهان گشود. از دوران جوانی او آگاهی چندانی وجود ندارد. او در میان پادشاهان، بزرگان و دانشمندان عصر خود از احترام فراوانی برخوردار بود. در سال ۴۶۷ ه.ق و به فرمان ملک‌شاه سلجوقی، خیام همراه با گروهی از دانشمندان مأمور اصلاح تقویم شد. از او رساله‌های متعددی در حوزه‌ی علوم ریاضی، جبر و مقابله و دیگر رشته‌ها برجای مانده است (بحرالعلومی، ۱۳۵۵). درباره‌ی تاریخ درگذشت خیام نیز اختلاف نظر وجود دارد. در تاریخ بیهقی سال وفات ۵۱۷ ه.ق ذکر شده است، هرچند درباره‌ی آن تردیدهایی مطرح است. در منابع دیگر نیز تاریخ‌هایی چون ۵۰۹، ۵۱۸ و ۵۲۶ ه.ق آمده است. باین‌حال، بیشتر پژوهشگران تاریخ ۵۱۷ ه.ق را معتبرتر دانسته‌اند؛ تاریخی که بر سنگ‌قبر آرامگاه کنونی خیام نیز حک شده است.

خیام و آرامگاه او

در این بخش، منابع مکتوب تاریخی براساس توالی زمانی بررسی شده تا روشن شود هر یک از آن‌ها درباره‌ی خیام و مقبره‌ی او چه گفته‌اند؛ از جمله این که قبر او در کدام گورستان قرار داشته است.

مطالعه‌ی گزارش‌های تاریخی

نخستین روایت از محل دفن خیام مربوط به نظامی عروزی است. او در

ویرانی آن یاد کرده و خاطر نشان کرده که این موضوع موجب تأسف او شده است (اعتصام‌الملک، ۱۳۴۸؛ حاج سیاح، ۱۳۵۶). هوم شیندلر^{۱۳} نیز در واپسین سال سده سیزدهم هجری از این محل بازدید کرده و به‌اختصار از وجود این قبر در کنار دو امامزاده سخن گفته است (شیندلر، ۱۳۵۶/۱۸۹۷). در سال ۱۳۰۰ ه.ق و هم‌زمان با دومین سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان اعتمادالسلطنه از این مقبره به‌منزله محل دفن یکی از بزرگان نیشابور یاد می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۱ ه.ق). جورج کرزن^{۱۴} وزیر مختار انگلیس در ایران نیز هفت سال بعد طی سفر خود به نیشابور توصیفی مفصل از خیام و آرامگاه او ارائه می‌دهد. او پس از معرفی خیام در مقام شاعری بزرگ نزد مخاطبان انگلیسی‌زبان، وضعیت آرامگاه او را تأسف بار و مأیوس‌کننده می‌خواند و باور دارد که ایرانیان خیام و مزارش را از یاد برده‌اند (کرزن، ۱۳۷۳/۱۸۹۹).

در سال ۱۳۱۰ ه.ق چارلز ادوارد بیت^{۱۵} در سفرنامه خود از قرارگیری مقبره خیام در جانب چپ ایوان امامزاده یاد کرده و توصیفی دقیق از بنای آجری به ارتفاع حدود ۹۰ سانتی‌متر ارائه می‌دهد که هیچ‌گونه نشان یا کتیبه‌ای ندارد و از سوی ایرانیان تا حدی فراموش شده است (بیت، ۱۳۶۵/۱۹۰۰). هم‌زمان با بازدید بیت، «انجمن عمر خیام» در لندن تأسیس شد و در سال ۱۸۹۷ م/ ۱۳۱۴ ه.ق (نخستین سال سلطنت مظفرالدین‌شاه) از شاه خواست تا مقبره خیام را مرمت کند. پاسخ مظفرالدین‌شاه چنین بود که اگر مرمت مقابر شاعران و بزرگان ایران مورد تقاضاست، می‌تواند آن را مرمت کنند اما هزینه‌اش بر عهده خودشان خواهد بود (معین، بی‌تا، ۲۲۱). افضل‌الملک نیز در سال ۱۳۲۰ ه.ق از این مقبره یاد کرده است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱).

در سال وقوع مشروطه، دآلمانی^{۱۶} و جکسن^{۱۷} از این محل بازدید کردند و هر دو توصیف دقیقی از مزار خیام به دست داده‌اند. دآلمانی از مقبره‌ای در میانه گورستانی ویرانه سخن می‌گوید که ایرانیان تمایلی به بازسازی آن ندارند (دآلمانی، ۱۳۷۸/۱۹۱۱)؛ اما جکسن در سفرنامه خود، دقیق‌ترین گزارش را از مزار خیام ارائه می‌کند. او به ترجمه فیتز جرالده اشاره می‌کند که خیام را در ادبیات انگلیسی جاودانه ساخته است. به باور او، تنها شمار اندکی از ایرانیان از وجود خیام آگاه بوده‌اند و بیشتر او را منجم و فیلسوف می‌دانستند، نه شاعر. از دید جکسن، مذهب سنی خیام و اشاره‌هایش به می و باده‌گساری از علل کم‌توجهی ایرانیان به او است. او در وصف خود از قبری ساده یاد می‌کند که از آجر و ملات ساخته شده و هیچ کتیبه‌ای ندارد و دیوارهایش پوشیده از یادگاری‌های زائران است. جکسن علت باقی ماندن این قبر را هم‌جواری آن با مزار امامزاده محروق می‌داند (Jackson, 1911, p. 244). افزون بر جکسن، سایکس^{۱۸} هم به این موضوع اشاره دارد. او معتقد است که ایرانیان خیام را بیش از آن که در مقام رباعی‌سرای یکتا بشناسند، به‌نام فیلسوف و ستاره‌شناس می‌شناسند. سایکس همچون گذشتگان، قبر خیام را ساده و عاری از هر گونه تزئینات توصیف کرده است (سایکس، ۱۳۳۶/۱۹۰۲).

منابع تاریخی که از دهه ۱۳۳۰ ه.ق اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند، اسنادی‌اند که از تعمیر و بازسازی مقبره خیام حکایت دارند. این گزارش‌ها از سال ۱۳۳۲ ه.ق آغاز می‌شود و دست کم تا سال ۱۳۳۶ ه.ق ادامه می‌یابند. سفید کاری دیوارهایی که در توصیف‌های پیشین از نوشتن یادگاری بر آن‌ها یاد شده بود، از جمله این اقدامات‌اند (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

چهار مقاله از دیدار با خیام در شهر بلخ یاد می‌کند و شرحی از گفت‌وگویی می‌آورد که خیام در آن از محل دفن دلخواه خود سخن می‌گوید؛ جایی که هر بهار گل‌ها بر مزارش فروریزند. چند سال بعد، نظامی پس از درگذشت خیام به نیشابور سفر و از مزار او دیدار می‌کند. او محل قبر را در گورستان محله حیره ذکر می‌کند؛ قبری در کنار دیوار باغی که شاخه‌ها و شکوفه‌های درختان میوه آن را پوشانده بود. این منظره نظامی را به یاد گفته‌های خیام در بلخ می‌اندازد و تحقق آرزوی او را به چشم می‌بیند (نظامی عروضی، بی‌تا، ۹۸-۹۹).

پس از نظامی عروضی قدیمی‌ترین منبعی که اطلاعاتی را درباره موضوع مورد نظر در اختیار قرار می‌دهد، کتاب *مرآت‌الممالک* است که در سال ۹۶۴ ه.ق در عهد شاه‌طهماسب نوشته شده است. این کتاب تنها از زیارت امامزاده محمد محروق و شیخ عطار خبر می‌دهد و هیچ اشاره‌ای به مقبره خیام ندارد (کاتبی، ۱۳۵۵). حدود ۲۵۰ سال پس‌از آن، در بین سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۳۱ ه.ق، *اشرف‌التواریخ* تألیف شد که در آن نیز از زیارت مقبره امامزاده محمد محروق و فضل‌الله بن شاذان در حومه نیشابور یاد شده است (نوری، ۱۳۸۶). چند سال پس از نگارش *اشرف‌التواریخ*، جیمز بیلی فریزر^{۱۹} نقاش و سیاح اسکاتلندی در سال ۱۸۲۱ م/ ۱۲۳۷ ه.ق از نیشابور دیدن کرد. او نخستین کسی است که از وجود مقبره خیام در جوار امامزاده محروق خبر می‌دهد. فریزر بر پایه آنچه در کتابش آمده، آگاهی دقیقی از خیام داشت و با هدف زیارت مزار او به این محل آمده بود (Fraser, 1825, p. 401).

نخستین اشاره به نام خیام در منابع غربی را توماس هاید^{۲۰} در کتاب *تاریخ ادیان* به سال ۱۷۰۰ م/ ۱۱۱۱ ه.ق آورده است. او هنگام بحث از تقویم جلالی، خیام را از جمله دانشمندانی ذکر می‌کند که در تدوین آن نقش داشته‌اند. در سال ۱۷۴۲ م/ ۱۱۵۴ ه.ق، ژرالد میرمن^{۲۱} دانشمند هلندی، از نسخه‌ای از جبر و مقابله خیام یاد کرده و آن را به محققان اروپایی معرفی کرده است. پس‌از آن، گبین^{۲۲} در *تاریخ افول امپراتوری روم* به روزگار ملک‌شاه سلجوقی و گاه‌شماری جلالی پرداخت و شارحان کتابش نام خیام را در شمار منجمان آن عصر افزودند. الفینستن^{۲۳} در وصف کابل از پیروان خیام سخن گفت و ژوزف فون هامر^{۲۴} نیز در سال ۱۸۱۸ م/ ۱۲۳۴ ه.ق در وین چند رباعی از او را ترجمه و منتشر کرد. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که پیش از سفر فریزر در سال‌های ۱۸۲۱ م/ ۱۲۳۷ ه.ق تا ۱۸۲۲ م/ ۱۲۳۸ ه.ق و گزارش او از مزار خیام، نام و آثار این اندیشمند نیشابوری در میان محافل علمی و ادبی غرب شناخته شده بود، هر چند که شهرت او در این سال‌ها قابل قیاس با شهرت او در نیمه دوم قرن نوزدهم نبود (آذر، ۱۳۸۷). در سال ۱۸۵۹ م/ ۱۲۷۵ ه.ق یکی از مشاهیر انگلیس به نام فیتز جرالده^{۲۵} رباعیات خیام را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در لندن به چاپ رساند. چاپ این کتاب سروصدای زیادی به راه انداخت. این کتاب باعث شد تا شهرت خیام در اروپا و به‌خصوص انگلستان و امریکا به‌مراتب بیشتر از شهرت او در ایران شود (معین، بی‌تا).

حدود نیم‌قرن بعد، در نخستین سفر ناصرالدین‌شاه به خراسان، حکیم‌الممالک به وجود مقبره خیام در باغ امامزاده اشاره می‌کند (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶). اعتصام‌الملک و حاج سیاح نیز از جمله افرادی‌اند که در دهه ۱۲۹۰ ه.ق از این محل دیدن کرده‌اند و به وجود این مقبره پرداخته‌اند. حاج سیاح در گزارش و توصیف خود از بی‌توجهی به مقبره و

(ساکما)، ش. ۲۵۰-۳۷۳۴.

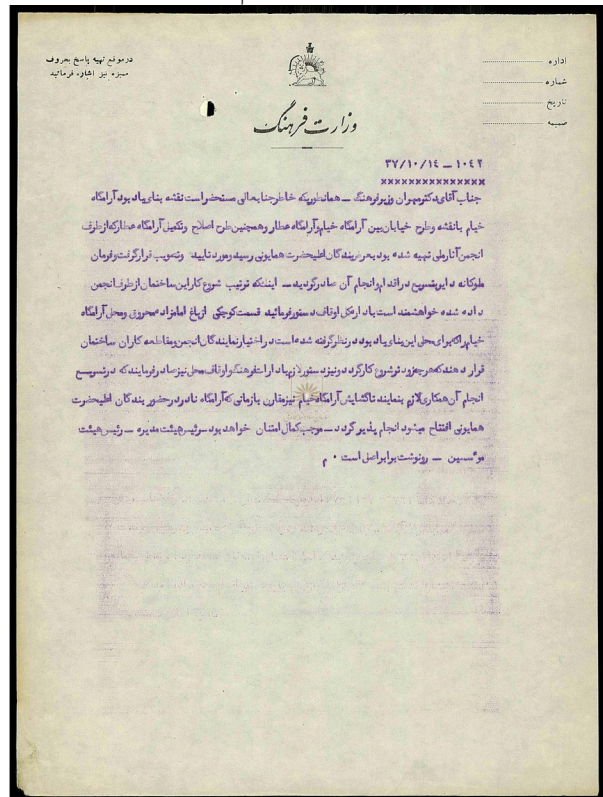
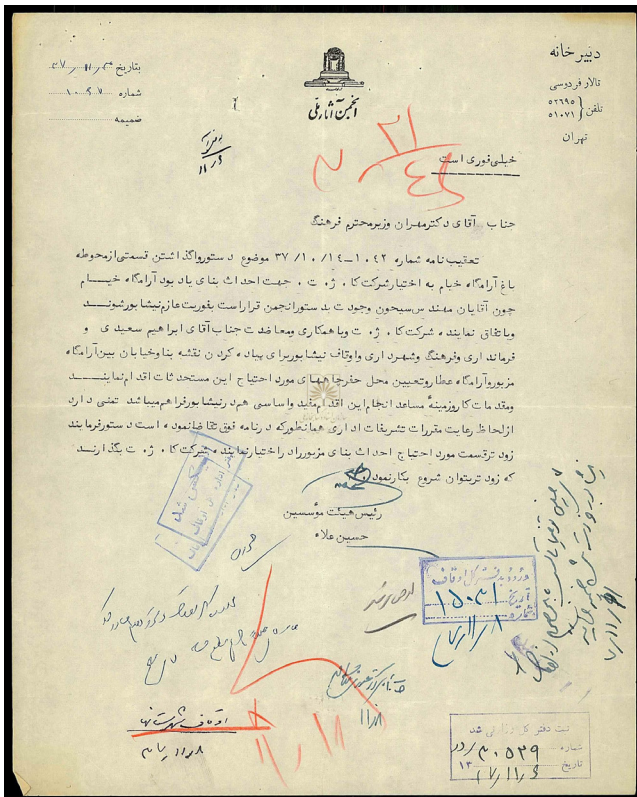
طاهرزاده بهزاد سپرده شد. در همین سال بود که واژه فارسی «آرامگاه» جانشین واژه عربی «مقبره» شد و از آن پس این محل «آرامگاه خیام» نامیده شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۶۲۰۷-۳۱۰).

بنای یادشده هم‌زمان با جشن هزاره فردوسی افتتاح شد؛ اما از همان آغاز به دلیل نامناسب بودن، از سوی گروه‌های مختلف با انتقاد روبه‌رو شد؛ موضوعی که حتی در جریان بازدید از بنا طی جشن هزاره فردوسی نیز بدان اشاره شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۲۰۹۰۵-۲۹۷؛ آتسواوجی، ۱۳۸۳/۱۹۸۸). با این حال، ضرورت تکمیل بنا برای برگزاری جشن مانع از اعمال تغییرات در طرح شد (روزنامه اطلاعات، ش. ۳۱۲۲). این اعتراضات تا آنجا پیش رفت که بحث ساخت آرامگاهی جدید برای خیام دوباره به میان آمد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۱۰۹۴-۲۵۰). سرانجام در سال ۱۳۱۶ ه.ش از آندره گدار^۲ و ماکسیم سیرو خواسته شد تا طرحی تازه برای آرامگاه خیام و سردر باغ تهیه کنند تا وضعیت نامطلوب کنونی اصلاح شود، رخدادی که وقوع جنگ جهانی دوم مانع از تحقق آن شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۸۷۸۱-۳۱۰ و ش. ۳۲۴۸-۲۵۰). پس از دو دهه سکوت، در سال ۱۳۳۵ ه.ش ساخت آرامگاه جدید بار دیگر در دستور کار قرار گرفت و این بار با تأمین بودجه کافی، عملیات اجرایی با طرحی از هوشنگ سیحون و اجرای شرکت مقاطعه کاری «کارت» آغاز شد. در این طرح، نه تنها آرامگاهی نو برای خیام طراحی شد بلکه در باغ و محوطه پیرامونی نیز مداخلات گسترده‌ای صورت گرفت تا جایگاه و شأن خیام به گونه‌ای شایسته بازنمایی شود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۴۸۳۱۸-۲۹۷) (تصویر ۱).

بحث درباره ساخت مقبره تازه برای خیام از نخستین سال تاج گذاری رضاشاه، یعنی در سال ۱۳۰۵ ه.ش، آغاز شد. در گزارشی از همان سال، به طرح نقشه‌ای برای احداث مقبره جدید و نیز تعمیر راهی اشاره شده است که از شهر به مقبره می‌رسد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۲۹۳-۹۱۸۳). در مطلبی دیگر به سال ۱۳۰۷ ه.ش روزنامه اطلاعات به نامناسب بودن وضعیت کنونی مقبره خیام برای شاعری با آوازه‌ای جهانی پرداخته است. در این گزارش آمده است که هر چند این مقبره چند سال پیش تعمیر و سفید کاری شده، اما شأن و منزلت والای خیام ایجاب می‌کند که آرامگاهی درخور و شایسته برای او ساخته شود (روزنامه اطلاعات، ش. ۵۰۱). یک سال پس از انتشار این گزارش، فرد ریچاردز^۱ از محل مزار خیام بازدید کرده است. او در توصیف خود بی‌توجهی به مزار خیام راناشی از آن می‌داند که برخلاف حافظ و سعدی، خیام در میان ایرانیان چندان محبوب نیست. ریچاردز وضعیت آرامگاه او را گواه این بی‌اعتنایی می‌داند و تأکید می‌کند که فرارگیری قبر خیام در حجره‌های کوچکی در مجاورت امامزاده در شأن و جایگاه والای او نیست (ریچاردز، ۱۳۳۲/۱۳۷۹).

در نهایت اعتراضات فراوان به مناسب نبودن وضعیت مزار خیام و نزدیک بودن آن اعتراضات به جشن هزاره فردوسی که بنا بود در سال ۱۳۱۳ ه.ش برگزار شود، اتخاذ برخی تصمیم‌ها را در پی داشت. بر این اساس به صورت رسمی از سال ۱۳۱۰ ه.ش بحث ساخت بنای تازه برای مقبره خیام مطرح شد و در همان سال طرحی به همین منظور به تصویب دولت رسید (روزنامه اطلاعات، ش. ۱۳۴۵؛ روزنامه اطلاعات، ش. ۱۵۰۳). دو سال بعد پس از تصویب هزینه‌های مورد نیاز، ساخت بنای آرامگاه به کریم

تصویر ۱. اسناد مرتبط با ساخت آرامگاه تازه خیام (مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران)



محل قبر خیام؛ گورستان تلاجرد یا گورستان حیره

بررسی منابع تاریخی و طبقه‌بندی آن‌ها در کنار هم نشان می‌دهد که درباره محل قبر خیام و نسبت آن با بقعه امامزاده محمد محروق تردیدهایی وجود دارد؛ از جمله این که چرا تا زمان بازدید فریزر در سال ۱۲۳۷ ه.ق، هیچ‌یک از بازدیدکنندگان از این مزار به وجود قبر خیام در جوار امامزاده اشاره نکرده‌اند. همچنین به درستی مشخص نیست چرا نظامی عروضی که به زیارت قبر خیام پس از مرگ او رفته بود، از قرار داشتن مزارش در کنار مزار امامزاده محروق سخنی به میان نیاورده است. طرح این پرسش‌ها تردیدهایی را پدید می‌آورد که ضرورت بررسی دقیق‌تر برای یافتن پاسخی مستند و روشن را آشکار می‌کند.

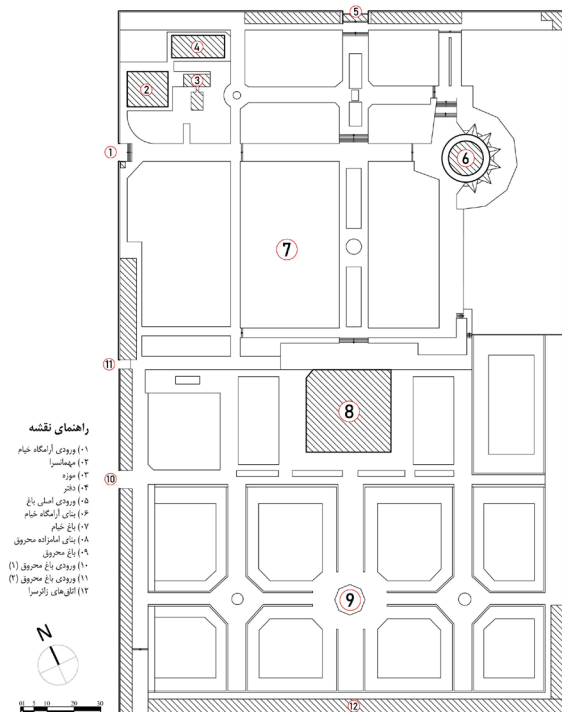
قدیمی‌ترین و مهم‌ترین منبعی که درباره نیشابور کهن اطلاعاتی در اختیار ما می‌گذارد، تاریخ نیشابور نوشته الحاکم است. در این کتاب که نسخه‌ها و تصحیح‌های گوناگونی از آن موجود است،^{۲۲} از دو محله متفاوت با نام‌های «تلاجرد» و «حیره» یاد شده که هر دو دارای گورستان بوده‌اند. مثلاً در روایت مربوط به سفر امام رضا^ع به نیشابور آمده است که ایشان فرمودند: «مخدوم ما در اینجا دفن است، به زیارت او برویم» و در ادامه از روضه تلاجرد به منزله محل دفن محمد محروق یاد می‌شود (الحاکم، ۱۳۷۵، ۲۱۱). همچنین ذکر شده است که این مکان محل اجابت دعاست و «لوحی مسطور» بر فراز مقبره قرار دارد (الحاکم، ۱۳۳۹، ۱۵۱)؛ اما در گزارش نظامی عروضی آمده است که مدفن خیام در گورستان حیره واقع است. با توجه به آشنایی نظامی با جغرافیای نیشابور که حاصل چند سال اقامت او در این شهر بوده، بعید به نظر می‌رسد این روایت نادرست باشد (نعمتی، ۱۳۸۳). با این حال و با بررسی دقیق‌تر، پرسش‌های تازه‌ای شکل می‌گیرد. بنا بر توضیحات تاریخ نیشابور، گورستان تلاجرد محل دفن شخصیت‌های برجسته شهر بوده است. در توصیف محله حیره نیز وضعیتی مشابه بیان شده است. الحاکم از آن با عنوان «محله جامعه فایده» یاد کرده و از بازار بزرگ آن سخن گفته است. او همچنین موقعیت حیره را میان دو محله بجلاباد و بجنجروذ ذکر می‌کند (الحاکم، ۱۳۷۵). با توجه به این توصیفات، تصور می‌شود که حیره و تلاجرد نه تنها مجاور نبوده‌اند، بلکه احتمالاً حد مشترکی نیز نداشته‌اند؛ بنابراین منطقی نیست فرض کنیم که گورستانی مشترک میان آن دو وجود داشته و همین امر موجب اشتباه در نام‌گذاری یا روایت تاریخی شده باشد. الحاکم در اثر خود چهار بار محل دفن محمد محروق را «گورستان تلاجرد علیا» معرفی کرده و تنها در یک مورد و در بخشی که به نقل از خواجه قطب‌الدین اسامی بزرگان نیشابور را می‌آورد، مقبره او را در محله حیره ذکر کرده است (الحاکم، ۱۳۷۵، ۲۲۶). علت این اختلاف روشن نیست؛ زیرا قطب‌الدین در همان جا از دیگر بزرگانی نیز نام می‌برد که در تلاجرد مدفون بوده‌اند. احتمال می‌رود این مورد خاص ناشی از اشتباهی در نقل یا نگارش باشد. آنچه مسلم است، مقبره کنونی محمد محروق در محله تلاجرد قرار داشته است. این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم تلاجرد در جوار محله شادیاخ، یعنی محل امروزی آرامگاه عطار، واقع بوده و در نزدیکی امامزاده محروق قتانی به نام «تلاجرد» جریان داشته که تا چند دهه پیش نیز فعال بوده است (مولوی، ۱۳۵۴). حال اگر بپذیریم که واژه‌های «حیره» و «تلاجرد» در برخی منابع به اشتباه جابه‌جا به کار رفته‌اند، پرسش دیگری مطرح می‌شود که چرا نظامی عروضی در

سرانجام در ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ ه.ش با حضور محمدرضا شاه پهلوی افتتاح شد و ترکیبی جدید از عناصر تاریخی و تازه طراحی شده شکل گرفت (تصاویر ۲-۳). در نامه‌ای که هنگام گشایش بنا در حضور شاه قرائت شد، بر توجه ویژه جهانیان - به‌ویژه غریبان - به خیام تأکید شد و این موضوع به‌منزله ضرورتی برای ساخت آرامگاهی درخور شأن او مورد توجه قرار گرفت (علمی، ۱۳۴۴).

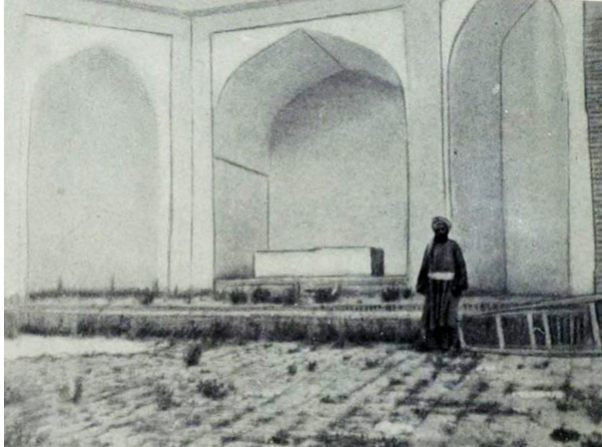
تصویر ۲. عکس هوایی محوطه (Google Earth)



تصویر ۳. پلان وضعیت کنونی محوطه (یافته‌های پژوهش براساس نقشه گنجنامه)

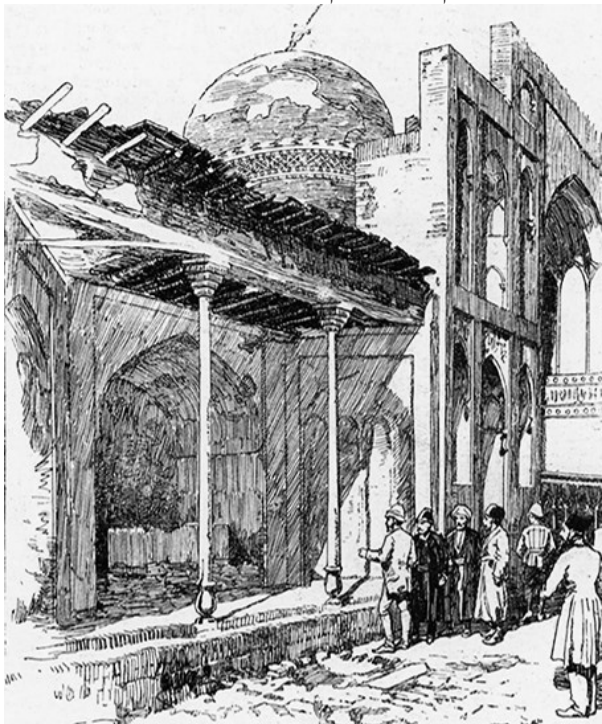


تصویر ۵. نمایی از مقبره خيام در دوره قاجاریه (Jackson, 1907)



با آن که این مقبره تا زمان ساخت آرامگاه تازه در سال ۱۳۱۲ ه.ش برقرار بود، بررسی تصاویر نشان می‌دهد که برخلاف آنچه پیش‌تر پژوهش‌های دیگر ادعا کرده بودند. در همین سال‌ها تغییراتی در فرم و نمای آن صورت گرفته است (تصاویر ۶-۸). در این باره سه تصویر از سال‌ها مختلف در دست است که هر یک با وجود حفظ ساختار کلی مقبره، تفاوت‌هایی در جزئیات کالبدی بنا نشان می‌دهند. نخست، نقاشی سیمسون مربوط به سال ۱۸۸۴ م. ۱۳۰۱ ه.ق است که در آن سقفی با ستون‌های چوبی بر فراز مزار دیده می‌شود؛ به نحوی که سقف یادشده به صورت ایوان ستون‌داری در جلوی صفت‌های زیر طاق‌ها قابل مشاهده است (تصویر ۶). این افزوده سبک می‌تواند نشانی از توجه به قبر خيام تلقی شود.

تصویر ۶. مقبره خيام در سال ۱۸۸۴ م. (Simson, 1884)



تصویر دوم، متعلق به سال‌های پایانی حکومت قاجاریه است که در آن سقف چوبی حذف شده و دیوارهای مقبره با گچ سفید شده‌اند (تصویر

گزارش دقیق خود اشاره‌ای به مجاورت مزار خيام با امامزاده نمی‌کند. بر پایه این روایت‌ها، ممکن است مزار خيام و امامزاده محمد محروق در دو گورستان جداگانه در نیشابور قرار داشته‌اند؛ امری که معرفی مدفن خيام در جوار امامزاده از دوره قاجاریه، به‌ویژه در سفرنامه فریزر را با ابهام مواجه می‌کند. با این حال، از آنجا که این موضوع در چارچوب پژوهش حاضر جای نمی‌گیرد، به تعارض موجود در منابع پرداخته نمی‌شود و همانند پژوهش‌های پیشین، چنین فرض می‌شود که هر دو مزار در یک گورستان قرار داشته‌اند.

تغییر و تحولات مجموعه

پس از بررسی منابع تاریخی لازم است به تحولات فرم کالبدی مجموعه و تحلیل آن پرداخته شود؛ تحولاتی که به دنبال توجه روزافزون به خيام از اواخر دوره قاجاریه آغاز شد و در نیمه دوم سلطنت پهلوی به ساخت آرامگاه کنونی انجامید. این تحولات از دو محور بازتعریف فضایی مجموعه و کنشگران و نهادهای مؤثر بررسی می‌شوند.

تحولات کالبدی و بازتعریف فضایی مجموعه

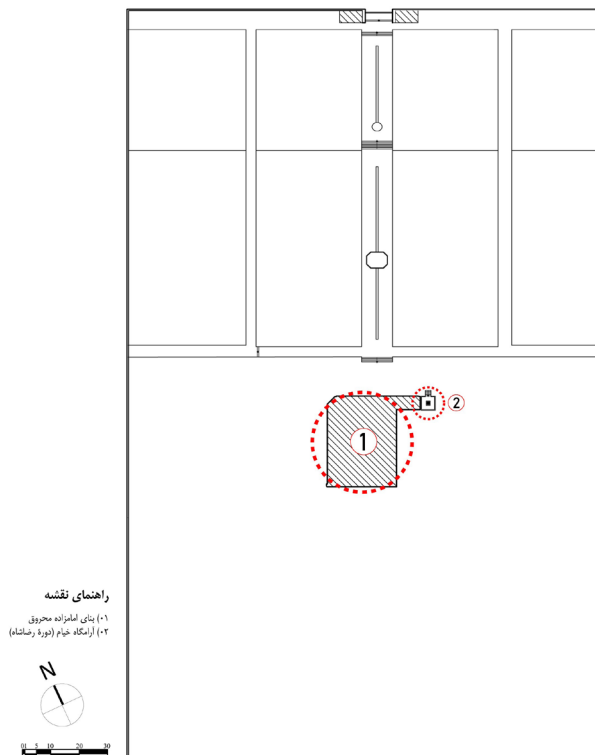
نخستین مقبره خيام بنایی ساده و بی‌پیرایه در جوار امامزاده محمد محروق بود. در دو سوی بقعه سه صفت مسقف یا طاق نمای الحاقی قرار داشت که زمان ساخت آن‌ها روشن نیست؛ اما بررسی جزئیات تصاویر موجود نشان می‌دهد که این صفت‌ها احتمالاً هم‌زمان با ساخت بقعه محروق یا ایوان آن ایجاد نشده‌اند. با این حال به نظر می‌رسد در زمان بازدید فریزر نیز این صفت‌ها وجود داشته‌اند. این الحاقات در دو سوی بنا قرار داشتند اما کاملاً قرینه نبودند؛ مثلاً در بخش غربی، یکی از طاق‌ها حذف شده و به جای آن دری چوبی در بدنه دیوار تعبیه شده بود. مقبره خيام روی صفت‌های واقع در زیر طاق میانی سمت شرقی قرار داشت. عرض این صفت یا طاق میانی حدود ۴ متر و عرض هر یک از صفت‌های جانبی ۳ متر بود. صفت به شکل سکویی کوتاه با ارتفاع حدود دو پله بالاتر از سطح زمین بود که با طاقی مسقف می‌شد. قبر روی صفت یادشده جای گرفته بود؛ بی‌آنکه نشان یا کتیبه‌ای داشته باشد (Jackson, 1911, p. 244). این قبر ساده از آجر و ملات ساخته شده و دیواره طاق‌ها با گچ سفید اندود شده بود (تصاویر ۴-۵). این مقبره بی‌تکلف که برخی آن را نشانه‌ای از کم‌اعتنایی ایرانیان به خيام تلقی کرده‌اند، دست کم تا سال‌های پایانی سلطنت قاجاریه پابرجا بوده است.

تصویر ۴. نمایی از بقعه امامزاده و مقبره خيام در اوایل دوره پهلوی (مقری، ۱۳۵۹)



و مجلل، بلکه نمادی ساده و یادبودگونه از مزار خیام بود که در قالب یک مونومان طراحی شده بود (تصاویر ۹-۱۰). نزدیک بودن زمان ساخت بنای جدید (تصویر ۱۰) با زمان احتمالی ساخت رواقی در برابر صفه‌های قابل مشاهده در سال ۱۳۱۲ ه.ش (تصویر ۸) نشان می‌دهد که ایده‌های متفاوت و پرشماری برای بهبود وضعیت قبر خیام مدنظر بوده است. بنای جدید بر سکویی سنگی به ابعاد ۵×۵ متر شکل گرفت که در محل مقبره پیشین و با تخریب صفه‌ها و طاق‌نماهای سه گانه جانب شرقی احداث شد. ارتفاع سکو از سطح زمین حدود ۱ متر بود و ستونی سنگی به ارتفاع ۴۲۰ سانتی‌متر بر فراز آن قرار داشت که بر سطح آن اشعاری از ملک‌الشعرای بهار در وصف خیام حک شده بود. طراحی و اجرای این اثر بر عهده کریم طاهرزاده بهزاد بود. در همان سال، علاوه بر ساخت آرامگاه خیام، باغ و بقعه امامزاده محمد محروق نیز سامان‌دهی شد تا مجموعه سیمایی آراسته و درخور حضور میهمانان خارجی بیابد.

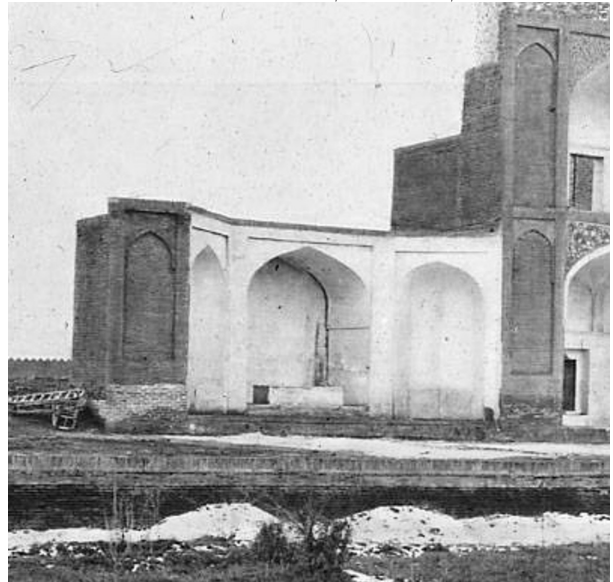
تصویر ۹. پلان فرضی مجموعه و موقعیت قرارگیری مقبره خیام و بنای امامزاده (یافته‌های پژوهش)



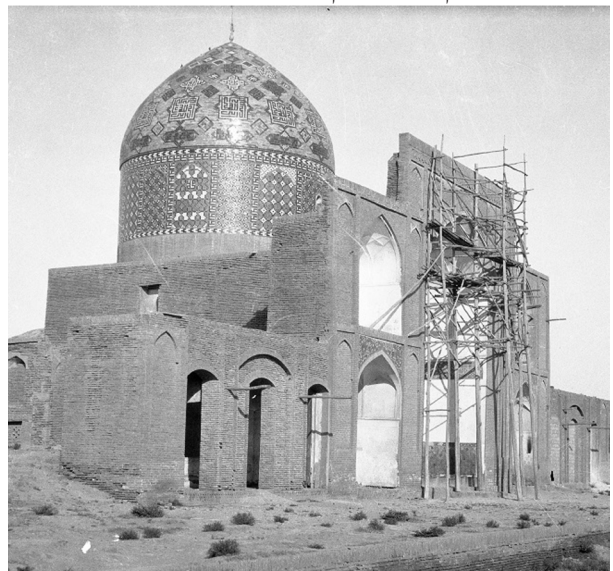
از میانه دهه ۱۳۳۰ ه.ش و با ابتکار و پیگیری انجمن آثار ملی طراحی نو برای ساخت آرامگاه خیام تدوین شد. در این طرح نه تنها بنایی تازه برای آرامگاه خیام ساخته شد، بلکه سازمان فضایی باغ نیز بازآفرینی و به فضایی نو بدل شد. در واقع، هدف از این طرح صرفاً ساخت بنایی درخور شأن و جایگاه خیام نبود، بلکه طرحی جامع و کل‌نگر به‌شمار می‌رفت که به دنبال بازآفرینی کلیت باغ و سامان‌دهی محوطه پیرامونی آن بود. این طرح شامل ساخت آرامگاه تازه، بازپیرایی و تغییر در فرم باغ، مرمت بقعه امامزاده و ساخت فلکه و خیابانی مشجر با هدف اتصال آرامگاه خیام و عطار و چند بنای دیگر در محدوده باغ بود.

۷. سومین تصویر، به سال ۱۹۳۳ م/ ۱۳۱۲ ه.ش بازمی‌گردد؛ واپسین سال استقرار مقبره پیشین. در این تصویر، رواقی آجری در برابر صفه‌های زیر طاق‌های سه‌گانه ساخته است. خط قوس‌های طاق این رواق که با خطوط قوی بنای اصلی تفاوت دارد، نیم‌دایره و غیر تیزه‌دار است و الحاقی متأخر را یادآور می‌شود. این تحول حالتی نامتجانس به مجموعه بخشیده است (تصویر ۸). وجود داربست‌ها در نمای ایوان بقعه نشان می‌دهد که در همان زمان عملیات مرمت در مجموعه جریان داشته و احتمال دارد الحاقات یادشده نیز در همین زمان یا اندکی قبل از آن صورت گرفته است.

تصویر ۷. مقبره خیام در دهه ۱۹۰۰ م (Sir Percy Molesworth Sykes, 1900)



تصویر ۸. مقبره خیام در سال ۱۹۳۳ م (Fredrick G clepp, 1933)

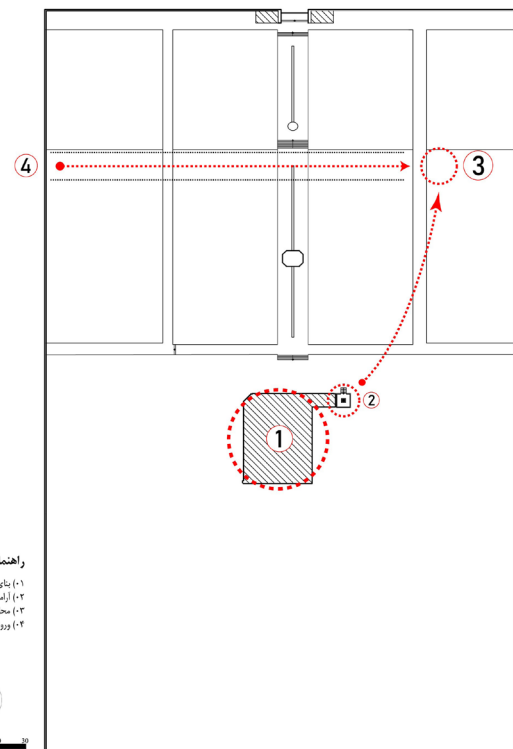


در نیمه دوم حکومت رضاشاه و هم‌زمان با برگزاری جشن هزاره فردوسی و از آن‌رو که مسیر عبور سیاحان و مهمانان خارجی به طوس از شهر نیشابور می‌گذشت، دولت بر آن شد تا بنایی شایسته برای آرامگاه خیام فراهم آورد. عملیات احداث بنای تازه برای آرامگاه خیام در سال ۱۳۱۲ ه.ش آغاز شد و یک سال به طول انجامید. این بنا نه یادمانی باشکوه

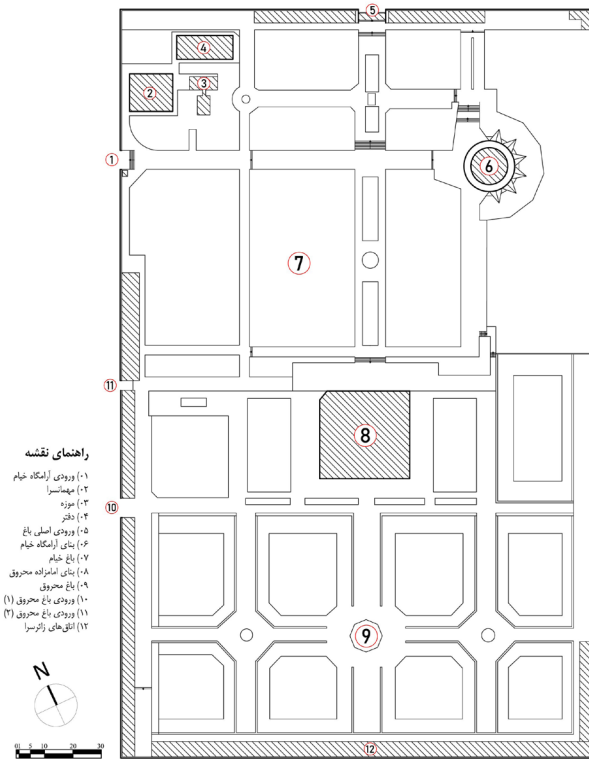
تصویر ۱۰. نمایی از مقبره خيام به سال ۱۳۱۳ هـ.ش (John Drinkwater, 1934)



تصویر ۱۱. پلان فرضی مجموعه و موقعیت آرامگاه جدید و قدیم (یافته‌های پژوهش)



تصویر ۱۲. پلان مجموعه پس از مداخلات دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (یافته‌های پژوهش)



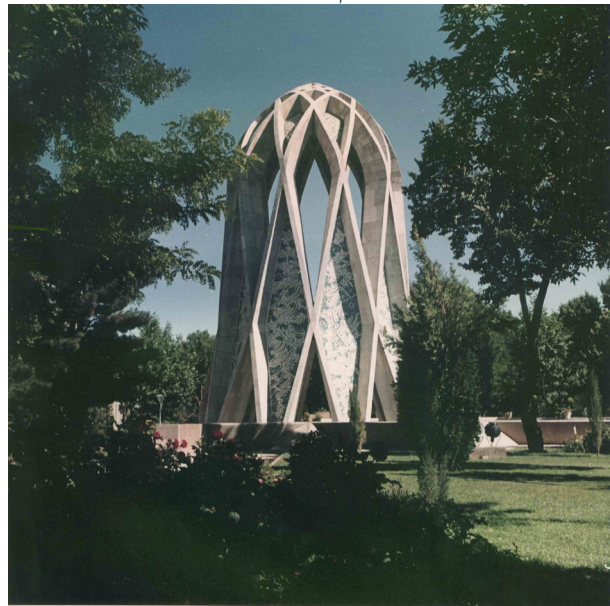
یکی از مهم‌ترین نقدها به آرامگاه ساخته شده در دوره رضاشاه، محل استقرار آن بود. این نقد از سوی مقاماتی چون نماینده اعزامی وزارت اوقاف، اداره اوقاف خراسان، وزیر معارف و اوقاف، وزیر فرهنگ و نیز برخی مستشرقان حاضر در جشن هزاره فردوسی مطرح شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۲۰۹۵-۲۹۷ و ش. ۳۲۴۸-۲۵۰؛ آتسواو جی، ۱۳۸۳/۱۹۸۸). به باور آنان، آرامگاه در کنار بنای امامزاده نمود و استقلال کافی نداشت و می‌بایست در مکانی مناسب‌تر ساخته می‌شد. در پی این نقدها، سیحون در گام نخست محل تازه‌ای را برای استقرار بنای آرامگاه برگزید؛ محلی که امکان ساخت بنای مستقل و شاخص را برای آرامگاه فراهم می‌کرد، بدون آن که به حریم امامزاده آسیب رساند یا منظر تاریخی و مذهبی آن را برهم زند. سیحون به روایت نظامی عروضی در چهار مقاله استناد کرده بود؛ روایتی که در آن خيام آرزو می‌کند مزارش در مکانی باز و آکنده از گل‌های بهاری قرار گیرد. براین اساس سیحون به این نتیجه رسیده بود که آرامگاه نباید در فضایی بسته یا در مجاورت مستقیم بنای امامزاده ساخته شود. به گفته او، مزار خيام باید در نقطه‌ای قرار گیرد که از هر سو گشوده باشد و در بهار برگ گل و شکوفه میوه سطح آن را بپوشاند. براین اساس، بخش شمال شرقی محوطه که باغ میوه بود و سطح آن حدود سه متر پایین‌تر از سطح بقعه امامزاده قرار داشت به منزله محلی مناسب برای استقرار آرامگاه نو انتخاب شد. سیحون تصریح می‌کند که این جابه‌جایی با هدف تقویت جلوه بنای آرامگاه و فاصله‌گذاری آگاهانه از بنای امامزاده انجام گرفته است. با تعیین محل جدید، او محوری عمود بر محور اصلی باغ تعریف کرد که از غرب به شرق امتداد می‌یافت و در نهایت به بنای آرامگاه می‌رسید (سیحون، ۱۳۹۹). این اقدام طوری بود که محور عرضی مهمی را به باغ می‌افزود و در عین حال به رقیبی برای محور اصلی باغ

بنای تازه آرامگاه خیام، سازه‌ای ده‌ضلعی و منتظم با شعاعی در حدود ۵ متر است (تصاویر ۱۳- ۱۴). این بنا با محوطه اطرافش زیربنایی نزدیک به ۹۰۰ مترمربع و ارتفاعی حدود ۲۲ متر داشت. بنا بر پایه سازه‌های فلزی ساخته شده و گنبدی بر فراز آن قرار دارد. سیحون در توضیح طرح آرامگاه تصریح می‌کند که کوشیده است سه وجه اصلی شخصیت خیام - ریاضی‌دان، منجم و شاعر - را از طریق زبان نمادین معماری بازنمایی کند (تصویر ۱۵). به گفته او، نقطه آغاز طراحی، تمرکز بر وجه ریاضی‌دان او بوده است؛ از این رو بنا بر ده پایه استوار شده است. سیحون توضیح می‌دهد که انحنای این پایه‌ها و پیوستگی تدریجی آن‌ها تا گنبد، شبکه‌ای از لوزی‌ها را شکل می‌دهد که در نهایت در زیر گنبد به ستاره‌ای ده‌پر ختم می‌شود؛ ستاره‌ای که با گشودگی مرکزی خود امکان رؤیت آسمان را فراهم می‌کند و به منزله نمادی از جنبه نجومی و ستاره‌شناسانه خیام تلقی می‌شود. او در ادامه می‌افزاید که برای بازنمایی خیام شاعر، فضاهای میان لوزی‌ها به صورت سیاه‌مشق و با کاشی‌کاری‌هایی با بیان انتزاعی به نمایش رابعیات اختصاص یافته‌اند. همچنین به گفته سیحون، طراحی سنگ مزار با الهام از اندیشه‌های هندسی خیام و در قالبی پنج‌ضلعی و الماس‌گون انجام شده است (سیحون، ۱۳۹۹).

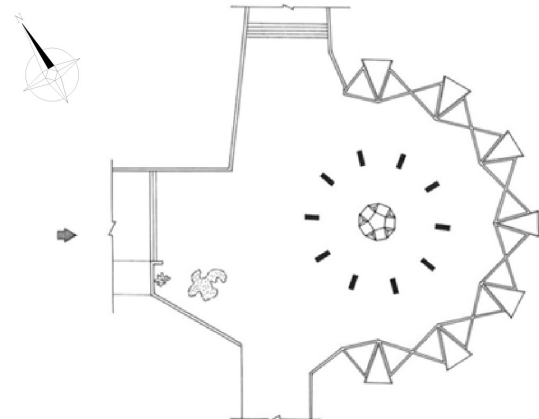
از دیگر مداخلات مهم این دوره، بازپیرایی و بازطراحی باغ بود که به سبب استقرار بنای جدید ضرورت یافت. موقعیت تازه آرامگاه خیام ایجاب می‌کرد محوری مستقل برای دسترس به آن ایجاد شود؛ از این رو، سیحون خیابانی عمود بر محور اصلی باغ طراحی کرد که مستقیماً به آرامگاه ختم می‌شد (تصویر ۱۵). این تغییر موجب دگرگونی سازمان فضایی بخش شمالی باغ و شکل‌گیری ساختاری تازه در آن شد. در حقیقت به نظر می‌رسد سیحون سعی کرده با پررنگ کردن یا ایجاد محوری شرق - غربی کم‌ترین آسیب به ساختار تاریخی باغ امامزاده وارد شود. به بیان دیگر احتمالاً او به دنبال این بوده که دو باغ منطبق بر هم و در عین حال ناهم‌جهت طراحی کند که راستای اصلی‌شان عمود بر یکدیگر است. شاید بر همین اساس است که در جریان بازطراحی باغ، سردر تاریخی تخریب شده واقع در ضلع شمالی بازسازی می‌شود؛ اما باید در نظر داشت که دست کم سیحون در طراحی اولیه خود توجه چندانی به این سردر نداشته و بر آن تأکید نکرده است (تصویر ۱۵). پیرامون بنای آرامگاه نیز تراس‌بندی

که در برابر ایوان بقعه امامزاده بود تبدیل نمی‌شد (تصاویر ۱۱- ۱۲).

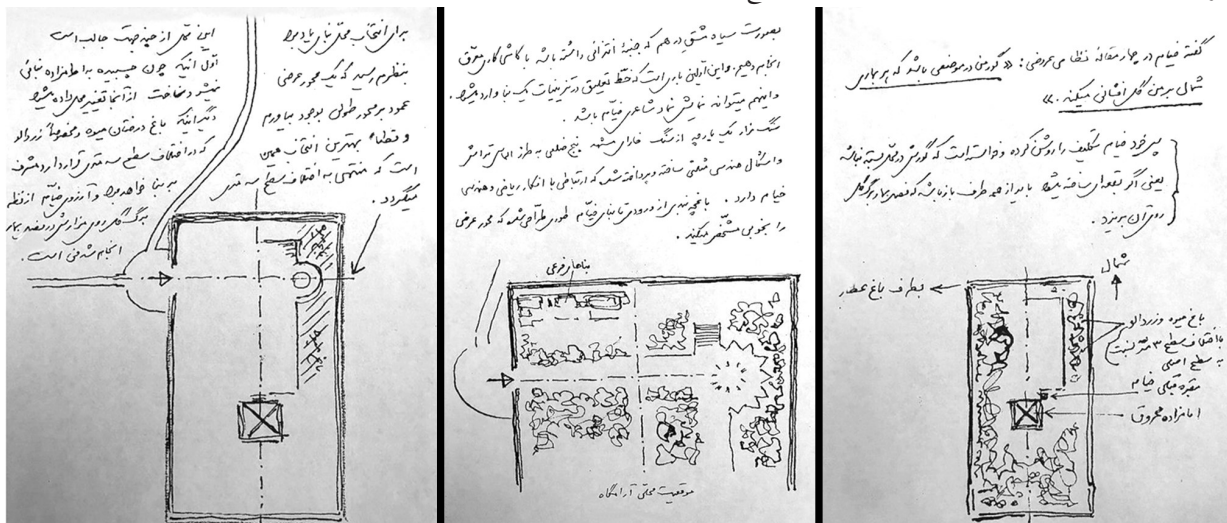
تصویر ۱۳. نمایی از آرامگاه تازه خیام (مرکز اسناد کتابخانه ملی)



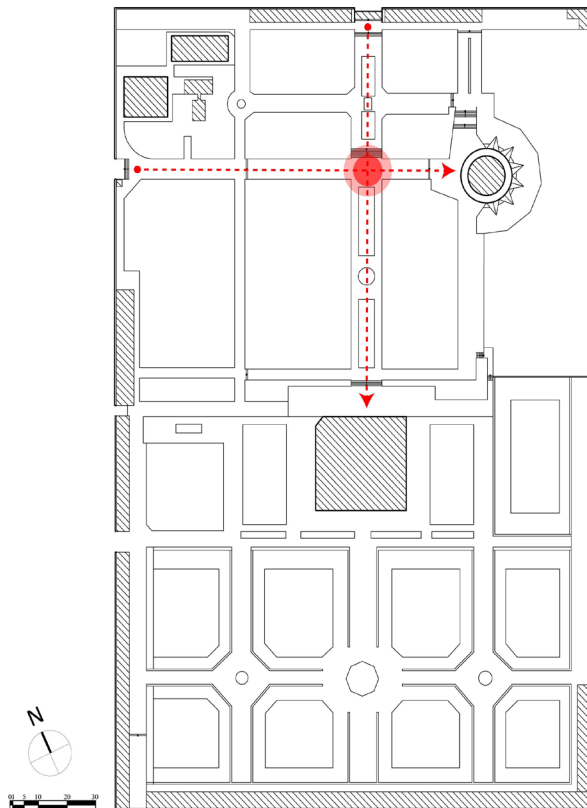
تصویر ۱۴. پلان آرامگاه خیام (aoapedia.ir)



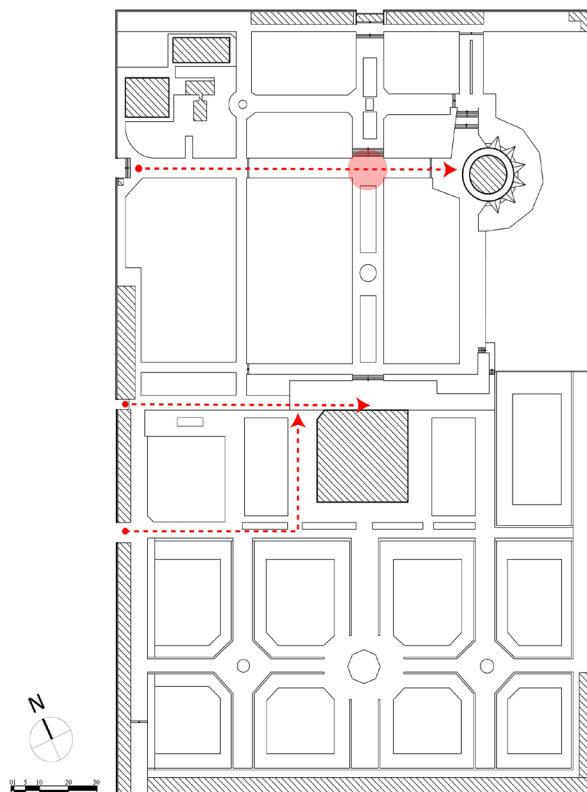
تصویر ۱۵. تصویری از یادداشت‌های سیحون در باب مداخلات در باغ (سیحون، ۱۳۹۹)



تصویر ۱۶. وضعیت دسترسی به باغ در نظر طراح (یافته‌های پژوهش)



تصویر ۱۷. وضعیت دسترسی‌ها پس از مداخلات صورت گرفته (یافته‌های پژوهش)



و پله‌سازی‌هایی اجرا شد تا ارتباط با آن تسهیل شود. پس از آن، بخش جنوبی باغ نیز به‌طور کامل بازطراحی شد و با گل‌کاری و درخت‌کاری منظم سامان یافت. بر این اساس محوطه مد نظر ساختاری دو گانه پیدا کرد.

علاوه بر ساخت بنای اصلی آرامگاه، مجموعه‌ای از فضاهای خدماتی و جانبی نیز در بخش شمال غربی باغ مستقر شد. این فضاها شامل مهمانسرا، کتابخانه و دفتر اداری آرامگاه بود که در پیوندی کارکردی با مجموعه طراحی شد. همچنین در سمت شمال باغ و در محل سردر قدیمی، سردر تازه‌ای در امتداد محور اصلی باغ ساخته شد که به بقعه امامزاده منتهی می‌شد. در طراحی این سردر به وضعیت گذشته مجموعه و همچنین بقعه یا بنای امامزاده توجه شد. از جمله فرم کالبدی و تزئینات این سردر هماهنگ با بنای امامزاده طراحی شد تا انسجام بصری و کالبدی مجموعه و خیابان اصلی باغ حفظ شود؛ اما به نظر می‌رسد این سردر بیشتر برای حفظ انسجام درونی باغ تاریخی بازسازی شده است و نه انسجام بیرونی و ارتباط آن با محیط اطراف باغ؛ زیرا طرح اولیه سیحون ضمن عدم جانمایی سردر یاد شده نشان می‌دهد که راه ارتباط دهنده باغ با محیط شهری در شمال مجموعه با چرخشی به سوی غرب به میدانگاه یا فلکه ورودی اصلی باغ آرامگاه خیام منتهی شده است (تصویر ۱۵). لذا روشن می‌شود که سردر بازسازی شده برخلاف نمونه‌های تاریخی با راه یا خیابان بیرون باغ کار نمی‌کند.

باغ پشت امامزاده که سوابقی از خطوط و طرح تاریخی آن در دست نیست با تمرکز بر خیابان‌ها و محورهای متقاطع طراحی و ساخته شده است؛ طرحی که به‌طور معمول و با تکیه بر تفسیر نارسای واژه چهارباغ و طرح باغ مبتنی بر خیابان‌های متقاطع در نیمه دوم سده بیستم بسیار مورد توجه قرار می‌گرفت.^{۳۳} این در صورتی است که باغ واقع در مقابل و شمال امامزاده صورتی دیگر داشت. این باغ که احتمالاً از اصالت بیشتری برخوردار بود و اساس آن بر راه یا خیابان منتهی به بقعه و ایوان امامزاده استوار و متکی بود، توسعه یافت و صاحب محور مهم دیگری نیز شد که عمود بر محور اصلی بود. در هر صورت در نتیجه مداخلات، محوطه از نظر طرح به دو بخش با خصوصیات متفاوت تفکیک شد؛ بخشی در جنوب که شامل راه‌های پرشمار متقاطع بود و بخشی نیز در شمال باغ که دو راه قدیمی و جدید متقاطع داشت؛ اما شاید مهم‌ترین تحول این دوره، تفکیک باغ خیام از باغ امامزاده محمد محروق بود. این اقدام با احداث نرده‌ای سراسری در مقابل ایوان امامزاده صورت گرفت و باغ را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرد (بحرالعلوم، ۱۳۵۵)؛ بدین ترتیب، حدود ۲۰ هزار مترمربع از اراضی باغ به آرامگاه خیام و ۲۳ هزار مترمربع به امامزاده محروق اختصاص یافت. به دنبال این تقسیم، بخش شمالی باغ شامل شاه‌جوی، محور اصلی و سردر شمالی که اتفاقاً از اجزای اصلی باغ امامزاده بودند در محدوده باغ خیام قرار گرفتند، هرچند از نظر طرح با بنای بقعه محروق مرتبط بودند؛ و در جنوب، شرق و غرب بقعه نیز محوطه‌ای به شکل باغ اجرا شد که بی‌ربط به طرح اصیل باغ بود و نسبتی با ایوان بقعه نداشت (تصاویر ۱۶-۱۷).

هم‌زمان با ساخت آرامگاه خیام، طرحی برای احداث سه فلکه و خیابانی مشجر جهت اتصال آرامگاه خیام به آرامگاه عطار نیز مطرح و اجرا شد. شکل‌گیری این محور تازه و جدایی محوطه بقعه محروق و آرامگاه خیام، ضرورت تغییر ورودی‌های مجموعه را نیز در پی داشت. از این رو عملاً سردر شمالی که هم پیش از این، سردر ورودی باغ امامزاده

از اواخر دوره قاجاریه و با توجه به نیاز مبرم به مرمت بنا تلاش شد تا از طریق عواید موقوفات، بنای بقعه و مقبره قدیمی خیام بازسازی شود. این موضوع در سال‌های بعد موجب اختلاف میان اداره اوقاف و متولی امامزاده بود. در این اسناد، مقبره خیام نیز به‌منزله یکی از موقوفات امامزاده محمد محروق ذکر شده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۷۳۴-۲۵۰). حتی در سال‌های نخست حکومت پهلوی، هنگامی که موضوع ساخت مقبره‌های مناسب برای خیام مطرح شد، هزینه آن بر عهده اهالی نیشابور و عواید موقوفات گذاشته شد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۹۱۸۳-۲۹۳). باین حال، در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ ه.ش که بحث ساخت بنای تازه برای آرامگاه خیام جدی شد، هزینه‌های ساخت آن به‌طور کامل از محل بودجه اوقاف تعیین گردید. این هزینه‌ها شامل تعمیر بنای امامزاده، ساخت آرامگاه خیام، بازپیرایی باغ و ترمیم جاده شوسه‌ای بود که از شهر به امامزاده می‌رسید (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۷۸۰۲-۲۹۰).

حتی در سال‌های پایانی دهه ۱۳۱۰ ه.ش، زمانی که بحث نامناسب بودن آرامگاه موجود و طرح ساخت آرامگاه تازه و عمارت سردر مطرح شد، باز هم مقرر بود هزینه‌های آن از طریق عواید موقوفات امامزاده تأمین گردد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۲۴۸-۲۵۰). یا در سال ۱۳۱۸ ه.ش طرح تازه‌ای مطرح شد که در آن مقرر شد که وزارت فرهنگ که اداره اوقاف ذیل آن بود، بانی ساخت آرامگاه تازه باشد و هزینه آن نیز از بودجه همان وزارتخانه تأمین شود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۸۷۸۱-۳۱۰). نکته دیگری که در همین سال‌ها ذکر شد، احداث گلخانه‌ای در باغ بود. در همین اسناد از «درآمد ورودی باغ آرامگاه خیام» سخن رفته است؛ نکته‌ای که با شرایط آن دوره هم‌خوانی ندارد. از آنجا که در آن زمان باغ به‌صورت یکپارچه بود

بود و هم در عین حال به باغ آرامگاه خیام متصل بوده سبب دوری از خیابان جدید بلااستفاده شد و در سمت غرب باغ سه ورودی تعبیه شد: دو ورودی برای باغ امامزاده و یک ورودی مجزا برای باغ آرامگاه خیام که درست در مقابل فلکه تازه احداث شده قرار داشت. با اجرای این طرح، باغ‌های خیام، محروق، عطار و کمال‌الملک از طریق شبکه‌ای منظم از خیابان، فلکه و فضاهای سبز به هم پیوستند و مجموعه‌ای بزرگ‌تر پدید آمد (تصویر ۱۸). این اقدامات در چارچوب طرح کلان انجمن آثار ملی انجام گرفت؛ چنان که در کتیبه نصب شده بر سردر جدید باغ امامزاده، نام هر چهار اثر - بقعه امامزاده، آرامگاه خیام و بناهای وابسته به آن، بقعه عطار، آرامگاه کمال‌الملک و نیز خیابان میان آن‌ها - در قالب طرحی یکپارچه ذکر شده است. براساس این کتیبه، تمامی این بناها طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۷ زیر نظر هوشنگ سیحون مرمت، بازسازی یا تکمیل شده‌اند.

کشگران و نهادهای مؤثر در تحولات فضایی

در ادامه به نقش عاملان و بانیانی پرداخته می‌شود که در این مداخلات نقش داشته‌اند. محمد محروق، همان‌طور که پیش‌تر پرداخته شد در گورستان محله تلاجر نیشابور به خاک سپرده شد. از تاریخ وقف بنا اطلاعی در دست نیست، زیرا وقف‌نامه‌ای از آن باقی نمانده است. باین حال می‌دانیم که از دوره قاجاریه این بنا و باغ آن وقفی بوده و دارای موقوفاتی در اطراف است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۹۳۵۹-۲۹۷). تولید این مجموعه و قدمگاه امام رضاع) در نیشابور در دوره ناصری به نیرالدوله سپرده شد؛ امری که سبب تنش میان او و متولی امامزاده شد. منشأ این درگیری اختلافی بود میان متولی آستان مقدس امامزاده که به‌صورت اجدادی موقوفات را در اختیار داشتند و سرپرست تازه، یعنی نیرالدوله و پس از او نزدیکانش (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۶۲۱-۲۵۰).

تصویر ۱۸. محوطه امامزاده و محیط پیرامونش (Google Earth)



۱. باغ امامزاده محروق و خیام - ۲. بقعه امامزادگان - ۳. آرامگاه خیام - ۴. بلوار خیام - ۵. باغ مقبره عطار - ۶. بقعه عطار - ۷. آرامگاه کمال‌الملک - ۸. بلوار متصل به شهر نیشابور.

در بارهٔ باغ امامزاده وجود نداشت، روشن نیست مقصود از دریافت بهای ورودی چه بوده و چرا این درآمد از جمله عواید «باغ خیام» ذکر شده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۹-۳۶۶-۲۴۰)؛ امامی توان حدس زد از بازدیدکنندگان آرامگاه خیام وجهی دریافت می‌کرده‌اند یا چنین قصدی داشته‌اند و در عوض زائران امامزاده بنا بر عرف معمول برای ورود به همان محوطه از هر گونه پرداخت معاف بوده‌اند. اگر چنین باشد موضوع یادشده می‌تواند آشکار کند که محوطه با اهمیت یافتن شخصیت خیام دو دسته مراجعه‌کننده متفاوت داشته است؛ بازدیدکنندگان از آرامگاه خیام و دیگری که از گذشته برای زیارت امامزاده به آنجا می‌رفته‌اند.

در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۲۰ ه.ش، هنگامی که بنای امامزاده بار دیگر نیازمند مرمت بود، دوباره موضوع تأمین هزینه‌ها از محل عواید موقوفات مطرح شد. در همین سال‌ها وزارت فرهنگ مقرر کرد که هزینه‌های تعمیر و نوسازی آثار و بناهای تاریخی دارای موقوفات از محل همان موقوفات تأمین گردد؛ موضوعی که دربارهٔ این مجموعه نیز صدق می‌کرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۴۸۳۱۸-۲۹۷).

بحث: ماهیت فضا و جدال گفت‌وگوها
این بخش با اتکا به سه گانهٔ مفهومی تولید فضا در اندیشهٔ لوفور سامان یافته است. بر این اساس، تحولات باغ امامزاده و آرامگاه خیام نه فقط به منزلهٔ دگرگونی‌های تاریخی، بلکه به مثابهٔ فرایندی از «تولید اجتماعی فضا» خوانش می‌شود. در این چارچوب، نخست به بازنمایی‌های گفت‌وگویی فضا پرداخته می‌شود؛ یعنی شیوه‌ای که در آن شخصیت خیام و مزار او در گفت‌وگوهای ایرانی و غربی بازتعریف شد و به تولید طرحی مفهومی برای مداخله در فضا انجامید. سپس، عینیت‌یابی این بازنمایی‌ها در سازمان کالبدی مجموعه بررسی می‌شود؛ جایی که قدرت سیاسی و فرهنگی در قالب سازمان فضایی و جابه‌جایی عناصر معماری تجسد یافت. در نهایت به فضای زیسته و کشمکش‌های نهادی و اجتماعی پرداخته می‌شود؛ عرصه‌ای که در آن، فضا به میدان رقابت ایدئولوژی‌ها و بازتعریف‌های اجتماعی بدل شد.

بازنمایی‌های فضا؛ مواجهه با شخصیت خیام
در سطح بازنمایی‌های فضا، آنچه اهمیت می‌یابد نه خود شخصیت تاریخی خیام، بلکه چگونگی ساخته‌شدن تصویر او در گفت‌وگوهای متفاوت است؛ زیرا در منطق لوفور، فضا پیش از آن که دگرگون شود، در سطح مفهومی و ایدئولوژیک بازتعریف می‌شود (Lefebvre, 1974). از این رو، تحولات باغ امامزاده محروق را باید در پیوند با دگرگونی در بازنمایی شخصیت خیام فهم کرد. آشنایی غربیان با خیام از اواخر سدهٔ هفدهم آغاز شد، اما شهرت فراگیر او پس از انتشار ترجمهٔ رباعیات در نیمهٔ قرن نوزدهم تثبیت گردید. در این فرایند، خیام در ذهن غربی بیش از هر چیز به مثابهٔ شاعر رباعی سراسناخته شد؛ چهره‌ای شاعرانه و تاحدی آگریستانسیال^{۲۴} که با ذائقهٔ فکری رمانتیسیسم اروپایی^{۲۵} همخوانی داشت. در مقابل و در سنت ایرانی تا پیش از این دوره، خیام عمدتاً در مقام ریاضی‌دان و منجم شناخته می‌شد و شهرت ادبی او در حاشیه بود. بدین ترتیب دو بازنمایی متفاوت از یک شخصیت تاریخی شکل گرفت: یکی شاعرانه و فردمحور و دیگری علمی و عقلانی. این شکاف در بازنمایی، پیامدهایی فضایی به دنبال داشت. تا میانه‌های سدهٔ نوزدهم توجه به مزار خیام در ایران بسیار محدود و عمدتاً در میان اهل فرهنگ بود؛ اما بازتاب نگاه فرهنگی به خیام، به تدریج در ایران نیز نوعی حساسیت تازه نسبت به او پدید آورد. در این مرحله، خیام نه صرفاً به منزلهٔ یک دانشمند، بلکه به منزلهٔ «چهره‌ای فرهنگی»

و تفکیکی میان باغ امامزاده و باغ خیام وجود نداشت، روشن نیست مقصود از دریافت بهای ورودی چه بوده و چرا این درآمد از جمله عواید «باغ خیام» ذکر شده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۹-۳۶۶-۲۴۰)؛ امامی توان حدس زد از بازدیدکنندگان آرامگاه خیام وجهی دریافت می‌کرده‌اند یا چنین قصدی داشته‌اند و در عوض زائران امامزاده بنا بر عرف معمول برای ورود به همان محوطه از هر گونه پرداخت معاف بوده‌اند. اگر چنین باشد موضوع یادشده می‌تواند آشکار کند که محوطه با اهمیت یافتن شخصیت خیام دو دسته مراجعه‌کننده متفاوت داشته است؛ بازدیدکنندگان از آرامگاه خیام و دیگری که از گذشته برای زیارت امامزاده به آنجا می‌رفته‌اند.

در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۲۰ ه.ش، هنگامی که بنای امامزاده بار دیگر نیازمند مرمت بود، دوباره موضوع تأمین هزینه‌ها از محل عواید موقوفات مطرح شد. در همین سال‌ها وزارت فرهنگ مقرر کرد که هزینه‌های تعمیر و نوسازی آثار و بناهای تاریخی دارای موقوفات از محل همان موقوفات تأمین گردد؛ موضوعی که دربارهٔ این مجموعه نیز صدق می‌کرد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۴۸۳۱۸-۲۹۷).

در سال‌های میانی دههٔ ۱۳۳۰ ه.ش، زمانی که موضوع ساخت آرامگاه تازه برای خیام مجدداً مطرح شد استاندار خراسان از انجمن آثار ملی درخواست کرد که اجرای این طرح و ساخت بنایی شایسته را بر عهده گیرد. در این میان از ادارهٔ اوقاف نیز خواسته شد تا بخشی از باغ موقوفهٔ امامزاده را برای این منظور اختصاص دهد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جدا از ساخت آرامگاه، خیابانی نیز میان آرامگاه خیام و مقبرهٔ عطار احداث شد؛ خیابانی که بخش قابل توجهی از مسیر آن از میان موقوفات تلاجرد و زمین‌های اهالی نیشابور می‌گذشت (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۰۸۰۲-۲۵۰). در همین زمان مناقشه‌ای میان ادارهٔ اوقاف و انجمن آثار ملی بر سر مالکیت زمین‌ها و نحوهٔ انتقال آن‌ها به وجود آمد. انجمن آثار ملی برای جلب رضایت ادارهٔ اوقاف و کسب موافقت آن جهت واگذاری زمین‌ها، توضیح داد که این مداخلات با هدف احیای موقوفات و حفاظت از آثار تاریخی انجام می‌شود و هیچ‌گونه عایدی مالی برای انجمن ندارد تا بخواهد میان دو نهاد تقسیم شود. با این حال، به نظر می‌رسد در همین سال‌ها بخشی از زمین‌ها از سوی انجمن آثار ملی خریداری شده است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۳۰۸۰۲-۲۵۰). در نهایت، انجمن آثار ملی با همکاری وزارت فرهنگ و ادارات کل اوقاف و باستان‌شناسی عملیات ساخت این مجموعه را به انجام رساند (علمی، ۱۳۴۴).

فعالیت‌های انجمن آثار ملی طی این مداخلات محدود به آرامگاه‌های خیام و عطار نبود، بلکه مرمت گسترده‌ای نیز در بقعهٔ امامزاده صورت گرفت که چهرهٔ کنونی آن تا حد زیادی نتیجهٔ همین اقدامات است (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ش. ۱۹۸۴۸-۲۹۷). نیمی از هزینه‌های این مرمت از سوی ادارهٔ کل اوقاف و نیمی دیگر از سوی انجمن آثار ملی تأمین شد (بحرالعلوم، ۱۳۵۵).

در سال ۱۳۴۴ ه.ش فرمانداری نیشابور طی نامه‌ای به استاندار خراسان اعلام کرد که با توجه به مجاورت امامزاده محمد محروق با باغ خیام، شایسته است ترتیبی اتخاذ شود تا باغ امامزاده نیز همانند باغ خیام آراسته گردد. با این حال، مشکل اصلی آن بود که انجمن آثار ملی اختیار قانونی

کنش‌های فضایی؛ تحولات در فرم کالبدی

در سطح کنش فضایی، مسئله نه تنها تغییر در فرم معماری بلکه چگونگی عینیت یافتن بازنمایی‌های ایدئولوژیک در سازمان مادی فضا است. مقبره خیام در وضعیت پیشین خود، فضایی کوچک و فاقد تشخیص کالبدی در جوار بنای شاخص امامزاده بود؛ نظمی که در آن، هم از منظر بصری و هم از حیث معنایی، مزار خیام در زیر سیطره بقعه امامزاده تعریف می‌شد. این استقرار فضایی بیانگر برتری تاریخی گفتمان شیعی یا دست کم آیین زیارت در مفهوم شیعی آن در سازمان دهی مجموعه بود. با ارتقای جایگاه خیام در گفتمان فرهنگی ایران، ضرورت بازآرایی این سلسله مراتب فضایی پدید آمد. نخستین مداخلات در سال‌های پسامشروطه، همچون سفید کاری، افزودن طاق نماها و اصلاحات جزئی، تلاشی محدود برای ارتقای شأن بنا در درون نظم پیشین بود؛ اقداماتی که هنوز در چارچوب همان ساختار مسلط عمل کرده و تغییری بنیادین در سازمان فضایی ایجاد نمی‌کردند. در دوره رضاشاه نیز ساخت بنایی یادبود گونه در آستانه جشن هزاره فردوسی، اگرچه صورت رسمی تری به این توجه بخشید، اما به دلیل حفظ استقرار پیشین نتوانست استقلال فضایی روشنی برای آرامگاه فراهم آورد. بدین ترتیب بازنمایی نوظهور خیام هنوز در سطح کنش فضایی تثبیت نشده بود. تحول اساسی در دوره محمدرضاشاه و با واگذاری پروژه به هوشنگ سیحون رخ داد. در این مرحله، بازنمایی ملی گرایانه خیام به بازپیرایی واقعی فضا انجامید. نخستین اقدام تعیین کننده، جابه جایی آرامگاه از موقعیت پیشین و انتقال آن به بخش شمال شرقی باغ بود؛ حرکتی که به معنای خروج آرامگاه از زیر سایه بصری و معنایی امامزاده و ایجاد فاصله‌ای سنجیده میان دو

مطرح شد که می‌توانست در بازتعریف هویت ایرانی ایفای نقش کند. این تحول با گسترش فرهنگی مآبی و شکل‌گیری گفتمان ملی‌گرایی مدرن در میان نخبگان ایرانی هم‌زمان بود؛^{۲۷} گفتمانی که در اوج خود به انقلاب مشروطه انجامید و ضرورت بازخوانی میراث تاریخی و فرهنگی را به یکی از محورهای اندیشه سیاسی بدل کرد. در این چارچوب، خیام به عنصری در پروژه بازتعریف هویت ملی تبدیل شد. بدین ترتیب، فضا نیز در سطح مفهومی متحول شد: مزار خیام که پیش‌تر در حاشیه بقعه امامزاده تعریف می‌شد در بازنمایی جدید به مکانی بالقوه برای تجلی هویت فرهنگی و تاریخی ایران بدل شد. این جابه‌جایی معنایی، پیش‌شرط هرگونه مداخله کالبدی بعدی بود. با فروپاشی قاجاریه و استقرار حکومت پهلوی، این بازنمایی گفتمانی صورت رسمی تری یافت. توجه به مقام خیام در این دوره دو هدف هم‌زمان داشت: نخست، نمایش اهتمام حکومت به مفاخر فرهنگی در تقابل با بی‌اعتنایی حکومت پیشین؛ و دوم، بهره‌گیری از میراث تاریخی برای تثبیت روایتی از هویت ایرانی که دولت نوپا خود را وارث و احیاگر آن معرفی می‌کرد. در این مرحله، بازنمایی خیام دیگر صرفاً امری فرهنگی نبود، بلکه به بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت تبدیل شد. در دوره محمدرضاشاه، این روند به اوج رسید و توجه به چهره‌های فرهنگی و ملی در قالب سیاست‌های رسمی فرهنگی تثبیت شد. در منطق لوفور، این مرحله را می‌توان تثبیت «فضای تصور شده» دانست؛ فضایی که در آن، دستگاه قدرت از طریق بازنمایی‌های مفهومی، چارچوبی معین برای سازمان دهی کالبدی آینده ترسیم می‌کند. از این رو، ساخت آرامگاه جدید را باید نه نقطه آغاز، بلکه پیامد عینی شدن این بازنمایی‌های پیشین دانست.

تصویر ۱۹. نمایی از هم‌نشینی بقعه امامزاده و آرامگاه خیام (سلام‌نو، بی‌تا)



قطب مجموعه بود. این جابه‌جایی، صرفاً انتقال یک بنا نبود، بلکه بازتوزیع و بازتعریف مرکزیت در فضا محسوب می‌شد. باین‌حال، این بازتوزیع به معنای حذف سلسله‌مراتب پیشین نبود. جانمایی آرامگاه در تراز پایین‌تر از صفة امامزاده و تعیین ارتفاعی کمتر از گنبد آن نشان می‌دهد که طرح جدید نوعی استقلال در درون یک نظام سلسله‌مراتبی را دنبال می‌کرد. به بیان دیگر، نظم تازه جانشین کامل نظم پیشین نشد، بلکه یک هم‌نشینی میان دو نظم برآمده از فرهنگ شیعی و ملی‌گرایی مدرن ایجاد شد. این منطق در خود معماری بنا نیز انعکاس یافت؛ جایی که ارجاعات به سنت معماری ایران در دوران اسلامی و نشانه‌های مرتبط با شخصیت علمی خیام، آرامگاه را به نماد عینی بازنمایی نوینی بدل کرد.

تحقق این جابه‌جایی مرکزیت، مستلزم بازآرایی کل ساختار باغ بود. طراحی خیابان شرقی - غربی عمود بر محور اصلی پیشین، شبکه‌ای نواز حرکت و دسترسی پدید آورد که آرامگاه خیام را به فلکة واقع در جبهه شرقی مجموعه و سپس به آرامگاه‌های عطار و کمال‌الملک پیوند می‌داد. در اینجا تولید فضا از مقیاس باغ مقبره به مقیاس شبکه‌ای از مفاخر فرهنگی گسترش یافت. بدین ترتیب، سازمان حرکتی مجموعه نیز حامل بازنمایی تازه‌ای از هویت تاریخی منطقه شد. افزون‌براین، طراحی سردر جدید در محور باغ خیام و شکل‌گیری دو باغ متقاطع، هر یک با ورودی و محور مستقل، ساختاری دو کانونی پدید آورد. این آرایش، نه جدایی کامل، بلکه تثبیت هم‌زمان تمایز و پیوستگی را دنبال می‌کرد؛ مجموعه‌ای که در آن، هر بخش کارکرد نمادین خود را حفظ می‌کرد و در عین حال در قالب یک کل تعریف می‌شد. حتی معرفی مجموعه در کتیبه‌های تازه در عمارت سردر و بدنه غربی بقعه به صورت یکپارچه، کوششی برای تثبیت این همزیستی فضایی بود. باین‌همه، مداخلات بعدی و دخالت‌های بیرونی - از جمله تغییر در الگوهای دسترسی و بلااستفاده‌ماندن برخی محورها - تعادل طراحی شده را برهم زد. محور اصلی باغ امامزاده و سردر شمالی که مهم‌ترین عناصر مرتبط با باغ و بقعه امامزاده بودند عملاً از چرخه حرکتی حذف شدند و مسیر غالب به سوی محور شرقی - غربی متصل به آرامگاه خیام هدایت شد. در نتیجه، مرکز ادراکی مجموعه نیز تغییر یافت و امامزاده از کانون اصلی به عنصری حاشیه‌ای‌تر بدل شد؛ حضوری که بیش از آن که مقصد اصلی باشد، در قاب منظری پیرامون آرامگاه خیام دیده می‌شد (تصویر ۱۹). در مجموع، این تحولات نشان می‌دهد که کنش‌های کالبدی صرفاً اقداماتی معماری نبودند، بلکه فرآیندی از کانون‌مندی فضا و بازتوزیع قدرت نمادین در درون مجموعه را رقم زدند. فضا در این مرحله به عرصه‌ای تبدیل شد که در آن، بازنمایی ملی‌گرایانه و بازنمایی مذهبی نه با حذف یکدیگر، بلکه از طریق سازمان‌دهی تازه سلسله‌مراتب در کالبد باغ بروز یافت.

فضای زیسته؛ نقش گروه‌های اجتماعی

در سطح فضای زیسته، فضا نه صرفاً محصول طراحی و نه صرفاً نتیجه سیاست‌گذاری نهادی است، بلکه عرصه‌ای است که نیروهای اجتماعی، کاربران و نهادها به‌طور مستمر آن را تجربه، تملک و بازتعریف می‌کنند. از این رو، تحولات باغ امامزاده و آرامگاه خیام را باید به‌مثابه فرایندی پویا از کشمکش بر سر معنا و مالکیت نمادین فضا فهم کرد. تا پیش از دهه ۱۳۳۰ ه.ش، مجموعه در اختیار اوقاف بود و در چارچوب منطق سنتی مدیریت موقوفات اداره می‌شد. در این دوره، فضای باغ اساساً به‌منزله زیارتگاهی شیعی تجربه می‌شد و الگوهای استفاده، آیین‌های مذهبی و

حضور زائران معنای مسلط آن را شکل می‌دادند. بدین ترتیب، فضای زیسته در این مرحله عمدتاً با منطق دینی و حافظه آیینی پیوند داشت. با قدرت‌یابی انجمن آثار ملی و ورود آن به مدیریت محوطه، ساختار رسمی قدرت دگرگون شد؛ اما آنچه در سطح فضای زیسته رخ داد، صرفاً انتقال مدیریت نبود، بلکه تغییر در الگوی تجربه و تصاحب فضا بود. تقسیم مجموعه به دو نیمه شمالی و جنوبی، بازتاب کالبدی این کشمکش بود؛ هر چند در سطح زیسته، این تقسیم به تمایز در کاربران، شیوه‌های حضور و انتظارات معنایی انجامید. نیمه شمالی به‌مثابه عرصه آرامگاه خیام، به مکانی برای بازدید فرهنگی، گردشگری و مواجهه ملی‌گرایانه با میراث بدل شد، در حالی که نیمه جنوبی همچنان کارکرد زیارتی و آیینی خود را حفظ می‌کرد؛ هر چند منظر برآمده از خیابان اصلی باغ و امکان ورود از سردر اصلی و فهم منطق فضایی را از دست داده بود. تقابل ایدئولوژیک دو نهاد حامل سنت مذهبی و شیعی و گفتمان ملی‌گرایی مدرن در سطح تجربه فضایی نیز بازتاب یافت. کشیده‌شدن نرده در برابر ایوان امامزاده را می‌توان تبلور مادی این تقابل دانست؛ اما در سطح زیسته، این اقدام به تثبیت مرزهای ادراکی و رفتاری انجامید؛ مرزهایی که شیوه‌های حرکت، توقف، مکث و حتی نگاه کردن در فضا را سامان می‌داد. به بیان لوفور، فضای طراحی شده به میدان کشاکش نیروهای بدل شد که هر یک به دنبال تثبیت معنای مطلوب خود بودند. پس از انقلاب اسلامی و با تضعیف انجمن آثار ملی و بازگشت اقتدار اداره اوقاف، توازن نهادی بار دیگر تغییر کرد. اعتراض‌ها نسبت به اختصاص بخشی از محوطه به آرامگاه خیام و حتی طرح پیشنهاد جابه‌جایی یا تخریب آن نشان می‌دهد که فضا همچنان موضوع منازعه بر سر مشروعیت تاریخی و دینی است. این واکنش‌ها صرفاً اختلاف نهادی نیستند، بلکه بیانگر تعارض دو خوانش از تاریخ و هویت در سطح فضای زیسته‌اند؛ یکی مبتنی بر وقف و تداوم سنت آیینی و دیگری مبتنی بر میراث فرهنگی و هویت ملی. باین‌حال، فضای زیسته همواره از منطق برنامه‌ریزی رسمی فراتر می‌رود. تمایز میان «مخاطبان سنتی» امامزاده و «مراجع کنندگان مدرن و تحصیل کرده» آرامگاه خیام، اگرچه در دوره‌ای بر سازمان فضایی مجموعه اثر گذاشت، اما در طول زمان دچار دگرگونی شد. تجربه معاصر و متأخر مجموعه نشان می‌دهد که این مرزبندی اجتماعی تا حد زیادی کمرنگ شده است. بسیاری از بازدیدکنندگان امروز، کل محوطه را به‌مثابه کلی یکپارچه تجربه می‌کنند و میان زیارت، بازدید فرهنگی و گردشگری تمایزی پیچیده‌ای قائل نیستند. از منظر لوفور، این تحول نشان می‌دهد که فضای زیسته همواره سیال و در حال بازتولید است. نظمی که در سطح بازنمایی‌های فضا و کنش فضایی طراحی شده بود، در تجربه روزمره دستخوش بازتفسیر شده و به‌نوعی هم‌نشینی مسالمت‌آمیز انجامیده است. بدین ترتیب، مجموعه محروق و خیام را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن، رقابت ایدئولوژیک به تدریج در تجربه زیسته به هم‌زیستی نسبی بدل شده است؛ فضایی که نه کاملاً مذهبی است و نه صرفاً ملی‌گرایانه، بلکه محصول برهم‌کنش مستمر این دو منطق در ساحت زندگی روزمره است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش در پرتو سه گانه «تولید فضا»ی آنری لوفور نشان می‌دهد که تحولات این محوطه را نمی‌توان تنها به دگرگونی‌های تاریخی یا مداخلات کالبدی فروکاست؛ بلکه این مجموعه محصول فرایندی چندلایه از بازتعریف‌های گفتمانی، بازآرایی‌های فضایی، جابه‌جایی‌های

هم‌نشینی توأم با رقابت دو منطق - سنت دینی و ملی‌گرایی مدرن - بدل شد؛ نظمی که در آن بازتعریف قدرت نمادین از طریق سازمان فضایی تحقق یافت. در سطح «فضای زیسته» نیز این دوگانگی استمرار پیدا کرد. انتقال مدیریت از اداره اوقاف به انجمن آثار ملی، صرفاً تغییر متولی نبود، بلکه به تصاحب و تفسیر فضا انجامید. مرزبندی کالبدی دو باغ بازتاب تمایز در کاربران و نهادهای کنترل‌کننده بود: یک‌سوزیارتگاه امامزادگان و بازنمایی مذهب تشیع و سوی دیگر فضای بازدید فرهنگی و بازنمایی هویت ملی. با این حال، بررسی وضع موجود نشان می‌دهد که فضای زیسته از منطق تثبیت‌شده طراحی فراتر رفته است. علی‌رغم کشاکش‌های مکرر که در مقاطع مختلف به نصب و برجیدن نرده‌ها و بازتعریف مرزها انجامیده، در طی شش دهه اخیر مرزهای ادراکی به تدریج کمرنگ شده و مجموعه به کلیتی نسبتاً یکپارچه بدل شده است؛ فضایی که در آن زیارت، گردشگری و بازدید فرهنگی درهم تنیده‌اند. بر این اساس، باغ محروق و خیام را می‌توان نمونه‌ای گویا از تولید اجتماعی فضا در تاریخ معاصر ایران دانست. این مجموعه نه تنها صحنه تقابل ایدئولوژی‌ها، بلکه عرصه بازتولید مستمر معناست؛ فضایی که در آن رقابت گفتمانی از منطق حذف به سوی هم‌نشینی نسبی تحول یافته است. از این رو، باغ امامزاده و آرامگاه خیام فضایی پویا و تاریخی است که در آن قدرت سیاسی، نهادهای اجتماعی و تجربه زیسته پیوسته در حال بازتعریف نسبت خود با تاریخ، هویت و حافظه جمعی‌اند.

نهادی و کشمکش‌های اجتماعی است. در این چارچوب، فضا نه ظرفی خنثی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی - تاریخی تلقی می‌شود که در آن قدرت، ایدئولوژی و تجربه زیسته به‌طور هم‌زمان در شکل‌گیری معنا و سازمان فضایی نقش‌آفرین‌اند. در سطح «بازنمایی‌های فضا»، تحول جایگاه خیام نقشی بنیادین ایفا کرد. گذار تصویر او از دانشمندی برجسته در سنت ایرانی به چهره‌ای شاعرانه و جهانی در گفتمان غربی و سپس به نمادی از هویت ملی در ایران مدرن نشان می‌دهد که پیش از هر مداخله مادی، نوعی بازتعریف مفهومی از مکان صورت گرفته بود. مزار خیام که پیش‌تر در حاشیه بقعه امامزاده تعریف می‌شد، در پرتو این بازنمایی نو به فضایی بالقوه برای تجلی روایت هویت ملی بدل شد. تثبیت این خوانش در دوره پهلوی بیانگر آن است که «فضای تصور شده» چگونه می‌تواند چارچوب و جهت‌گیری مداخلات کالبدی آتی را تعیین کند و به تولید نظمی تازه در سازمان فضایی بینجامد. در سطح «کنش فضایی»، این بازنمایی‌های گفتمانی در کالبد مجموعه عینیت یافتند. جابه‌جایی آرامگاه، بازآرایی محورهای حرکتی، تعریف ورودی‌های مستقل و پیوند سازمان‌یافته محوطه با آرامگاه‌های عطار و کمال‌الملک، همگی دلالت بر بازتوزیع مرکزیت در فضا دارند. این اقدامات صرفاً تغییراتی معماری نبودند، بلکه به بازآرایی سلسله‌مراتب نمادین مجموعه انجامیدند. اگر در نظم پیشین، امامزاده قطب مسلط معنایی و بصری بود، در طرح جدید ساختاری دوکانونی پدید آمد که در آن آرامگاه خیام استقلال نسبی یافت، بی‌آنکه حذف کامل نظم مذهبی دنبال شود. بدین ترتیب، فضا به عرصه‌ای برای

پی‌نوشت‌ها

- دور از انتظار نیست که چرا پیشنهاد ساخت آرامگاه خیام به او داده شد. ۲۱. بخش مهمی از داده‌های این پژوهش بر اسناد آرشیوی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران استوار است. به‌ویژه اسناد وزارت فرهنگ و اداره اوقاف در تبیین ابعاد کمتر شناخته‌شده تحولات محوطه نقشی اساسی داشته‌اند. تحلیل این منابع امکان بازسازی روند دگرگونی‌های فضایی را فراهم کرده است؛ امری که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین نادیده مانده و به برخی خطاهای تحلیلی انجامیده بود. ۲۲. در این پژوهش هر سه تصحیح دیده شده ولی تمرکز اصلی بر نسخه شفعی کدکنی است. ۲۳. برای اطلاعات بیشتر نک: جیحانی، حمیدرضا و رضایی‌پور، مریم (۱۳۹۹). نسبت میان چهارباغ و باغ چهاربخشی براساس دو متن نثر و نظم سده دهم هجری قمری. اندیشه معماری، ۴ (۸)، ۱۸۵-۲۰۱. ۲۴. اگرستانسالیسم (Existentialist) به فردی اطلاق می‌شود که به سنت فلسفی اگرستانسالیسم تعلق دارد یا در چارچوب آن می‌اندیشد؛ سستی که بر تقدم «وجود» بر «ماهیت»، آزادی و مسئولیت فردی، تجربه زیسته، اضطراب، انتخاب و معنابخشی انسان در جهانی فاقد معنای پیشینی تأکید می‌کند. براساس تعریف دانشنامه فلسفه استنفورد، اگرستانسالیسم مجموعه‌ای از رویکردهای فلسفی سده‌های نوزدهم و بیستم است که مسئله محوری آن «وضع انسانی» و چگونگی زیستن اصیل در افق آزادی و مسئولیت است. نک: Crowell, S. (2020). "Existentialism." Stanford Encyclopedia of Philosophy. Sartre, J.-P. (1946). Existentialism Is a Humanism. Kierkegaard, S. (1843/1849). Fear and Trembling: The Sickness unto Death. ۲۵. رمانتیسیسم (Romanticism) در اروپا در اواخر سده هجدهم پدیدار شد و در نیمه نخست سده نوزدهم به اوج رسید. Ferber, M. (2010). Romanticism: A Very Short Introduction. Oxford University Press

1. Henri Lefebvre.
2. Building of Iran.
۳. مثلاً تالین گریگور در کتاب خود می‌گوید که مقبره خیام تا زمان ساخت بنای جدید در سال ۱۳۱۲ ه.ش همچنان به فرم اولیه خود باقی بوده است؛ حال آن که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تا زمان یادشده دست کم سه بار فرم مقبره تغییر کرده است.
4. La Production de l'espace.
۵. در این پژوهش، کاربرد اصطلاح «ایدئولوژی» به‌طور مشخص ناظر بر دو دستگاه فکری - سیاسی متمایز است: شیعه‌گرایی در دوره صفوی و تداوم آن تا دوران متأخر و ملی‌گرایی در عصر پهلوی. به‌منظور تبیین دقیق‌تر این مفهوم در دوره صفویه از مطالعات راجر سیوری در تحلیل ساختار ایدئولوژیک دولت صفوی و نقش تشیع در مشروعیت‌بخشی استفاده شده است. در بررسی مبانی فکری و سیاست ملی‌گرایی دولت پهلوی نیز پژوهش پروانده آبراهامیان مبنا قرار گرفته است. برای اطلاعات بیشتر نک: Abrahamian, E. (2008). A history of modern Iran. Cambridge University Press. Savory, R. (2007). Iran under the Safavids. Cambridge University Press. 6. James Baillie Fraser. 7. Thomas Hyde. 8. Gerald Merman. 9. Edward Gibbon. 10. William George Keith Elphinstone. 11. Joseph von Hammer. 12. F. Scott Fitzgerald. 13. General Sir Albert Houtum-Schindler. 14. George Curzon. 15. Sir Charles Yate. 16. Henry Rene D'Allemagne. 17. Abraham Valentine Williams Jackson. 18. Percy Sykes. 19. Fred Richards. ۲۰. در همان سال‌ها آندره گدار مقبره حافظ در شیراز را نیز طراحی کرده بود. چندان

- Fraser, J. B. (1825). *Narrative of a journey into Khorasan, in the years 1821 and 1822*. Longman.
- Grayeli, F. (1357). *Nishapur: City of Turquoise* [Nishapur: Shahr-e Firouzeh]. Ferdowsi University Publications. (in Persian)
- Grigor, T. (2009). *Building Iran*. PERISCOPE.
- Haji Ghasemi, K. (1377). *Treasure of Architecture: Imamzadeh and Tombs* [Ganjnameh: Imamzadeh va Maghabar]. Shahid Beheshti University Publications. (in Persian)
- Hakim ol-Mamalek, A. N. (1356). *Diary of the Journey to Khorasan* [Rooznameh-ye Safar-e Khorasan] [Iraj Afshar, Com.]. Iran Zamin Cultural Publications. (in Persian)
- Houtum Schindler, A. (1356). *Three Travelogues: Herat, Merv and Mashhad* [Seh Safarnameh: Herat, Marv va Mashhad] (Ghodratollah Roshani, Comp.). Toos Publications. (Original work published 1897) (in Persian)
- Jackson, W. (1911). *From Constantinople to the home of Omar Khayyam*. Macmillan.
- Jayhani, H. R., & Rezaei, M. (1399). The Relationship between Chaharbagh and the Four-Section Garden Based on Two Prose and Poetic Texts from the 10th Century AH [Nesbat-e miyān-e Chahārbāgh va Bāgh-e Chahār-bakhshi bar Asās-e do Matn-e Nasr va Nazm-e Sadé-ye Dahom-e Hejri-ye Qamari]. *Andisheh-ye Memari* 4(8), 185-201. <https://doi.org/10.30479/at.2020.11084.1254> (in Persian)
- Katabi, S. A. (1355). *Mirat ol-Mamalek* [Mirat ol-Mamalek] (Mahmoud Tafazli & Ali Ganjeli, Trans.). Iran Culture Foundation Publications. (in Persian)
- Khvandamar, G. (1380). *The Habib al-Siyar in the News of the Individuals of Mankind* [Tarikh-e Habib os-Siyar fi Akhbar-e Afrad-e Bashar] (Mohammad Dabir Siyaghi, Rev.). Khayyam Publications. (in Persian)
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell. (Original work published 1974)
- Mojtahedzadeh, R., Zia, K., & Mojtahed Mousavi, S. J. (1403). Khuzestan Governorate Palace; Historiography of a Contemporary Building [Kākh-e Ostāndāri-ye Khouzestān; Tārikh-negāri-ye Yek Banā-ye Moāser]. *Motaleāt-e Memari-ye Iran* 25(13), 63-78. <https://doi.org/10.22052/jias.2024.255230.1316> (in Persian)
- Molavi, A. (1353). *Ancient Monuments of Khorasan* [Asar-e Bastani-ye Khorasan]. National Monuments Council. (in Persian)
- National Library and Archives of Iran. (1305 [1926/1927 CE]). [Correspondences and income from endowments of Hakim Omar Khayyam and the shrine of Imamzadeh Mohammad Mahruq] [Archival document]. Document No. 293-9183. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1309 [1930/1931 CE]). [Repair of the paved road of Imamzadeh Mohammad Mahruq and Hakim Omar Khayyam in Neyshabur] [Archival document]. Document No. 290-7802. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1312 [1933/1934 CE]). [Annual operations report of 1312 of the Ministry of Education, Endowments and Fine Arts] [Archival document]. Document No. 310-36207. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1313 [1934/1935 CE]). [Construction of the tomb of Khayyam in Neyshabur from the income of the endowments of Astan Quds] [Archival document]. Document No. 250-1094. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1313 [1934/1935 CE]). [Matters related to the endowments of Khorasan Province] [Archival docu-

۲۶. برای اطلاعات بیشتر نک: سرانجام، امین و محمدی، محتشم (۱۳۹۵). *اگزستانسیالیسم در رباعیات خیام: مطالعات ایرانی*. ۱۵ (۳۰)، ۸۱-۹۹.
۲۷. برای اطلاعات بیشتر به این منابع رجوع شود:
- ۱) علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۱). *پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار: تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دوره جدید*. ۹ (۹۲)، ۷۱-۸۶.
- ۲) علیزاده، محمدعلی و طرفداری، علی‌محمد (۱۳۸۹). *تأثیر گفتمان ملی‌گرایی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی اول*. *پژوهشنامه تاریخ*. ۱۹ (۵)، ۹۹-۱۲۳.

References

- Abrahamian, E. (2008). *A history of modern Iran*. Cambridge University Press.
- Afzal ol-Molk, G. H. (n.d.). *Travelogues of Khorasan and Kerman* [Safarnameh-ha-ye Khorasan va Kerman] (Ghodratollah Roshani, Com.). Toos Publications. (in Persian)
- Al-Hakim Nishapuri, A. (1349). *History of Nishapur* [Tarikh-e Nishapur] (Mohammad ibn Hossein Khalifeh Nishaburi, Trans.; Bahman Kabiri, Rev.). National Monuments Council of Iran. (in Persian)
- Al-Hakim Nishapuri, A. (1375). *History of Nishapur* [Tarikh-e Nishapur] (Mohammad ibn Hossein Khalifeh Nishaburi, Trans.; Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Rev.). National Monuments Council of Iran. (in Persian)
- Atsuavaji, A. (1383). *Travelogue, Memoirs and Diary of Ashikaga Atsuavaji* [Safarnameh, Khaterat va Yadnameh-ye Ashikaga Atsuavaji] (Hashem Rajabzadeh, Trans.). Cultural Research Office. (Original work published 1988) (in Persian)
- Azar, E. (1387). *Iranian Literature in World Literature* [Adabiyat-e Iran dar Adabiyat-e Jahan]. Sokhan Publications. (in Persian)
- Bahrololumi, H. (1355). *The Record of the National Monuments Council from the Beginning to 2535 Shahanshahi* [Karnamēh-ye Anjoman-e Asar-e Melli az Aghaz ta 2535 Shahanshahi]. National Monuments Council Publications. (in Persian)
- Curzon, G. N. (1382). *Persia and the Persian Question* [Iran va Qaziyeh-ye Iran] (Gholam Ali Vahid Mazandaran, Trans.). Scientific and Cultural Publications. (Original work published 1899) (in Persian)
- D'Allemagne, H. R. (1335). *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari* [Safarnameh-ye az Khorasan ta Bakhtiari] (Ali Mohammad Farhvashi, Trans.). Amirkabir Publications. (Original work published 1911) (in Persian)
- Elmi, M. (1344). *Memoir of the Late Hossein Ala* [Yadnameh-ye Shadravan Hossein Ala]. National Monuments Council Publications. (in Persian)
- Etemad ol-Saltaneh, M. H. (1301 AH). *The Sun of the East* [Matla osh-Shams] (Timur Borhan Limudehi, Com.). Farhang Sara Publications. (in Persian)
- Etemad ol-Saltaneh, M. H. (1363). *Forty Years of Iranian History during the Reign of Naser al-Din Shah* [Chehel Sal-e Tarikh-e Iran dar Doreh-ye Padshahi-ye Naser al-Din Shah] (Iraj Afshar, Com.). Asatir Publications. (in Persian)
- Etesam ol-Molk, M. (1348). *The Travelogue of Etesam ol-Molk* [Safarnameh-ye Etesam ol-Molk] (Manouchehr Mohammadi, Com.). Unknown. (in Persian)
- Ettelaat Newspaper (1307). (No. 501). (in Persian)
- Ettelaat Newspaper (1310). (No. 1310). (in Persian)
- Ettelaat Newspaper (1310). (No. 1345). (in Persian)
- Ettelaat Newspaper (1310). (No. 1503). (in Persian)
- Ettelaat Newspaper (1313). (No. 2312). (in Persian)

- ment]. Document No. 297-20905. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1316 [1937/1938 CE]). [The tomb of Hakim Omar Khayyam] [Archival document]. Document No. 250-3248. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1317 [1938/1939 CE]). [Khayyam High School, Qadamgah of Neyshabur and the tomb of Khayyam] [Archival document]. Document No. 310-38781. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1318 [1939/1940 CE]). [Providing the cost of repairing and purchasing glass for the greenhouse of the tomb of Khayyam] [Archival document]. Document No. 240-36609. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1326 AH [1908/1909 CE]). [Dispute over the custodianship of Imamzadeh Mahruq in Neyshabur] [Archival document]. Document No. 297-39359. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1327 [1948/1949 CE]). [Correspondences regarding excavation and archaeology in Neyshabur] [Archival document]. Document No. 297-48318. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1329 AH [1911/1912 CE]). [Collection of rent from endowments of Qadamgah and Imamzadeh Mahruq in Neyshabur] [Archival document]. Document No. 250-3621. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1329 AH [1911/1912 CE]). [Correspondences regarding the administration of education and endowments of Neyshabur] [Archival document]. Document No. 250-3734. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1337 [1958/1959 CE]). [Restitution of encroached lands of Khayyam High School in Neyshabur] [Archival document]. Document No. 250-20802. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1345 [1966/1967 CE]). [Annual report and actions of the National Monuments Council in the year 1344] [Archival document]. Document No. 297-19848. Tehran, Iran.
- National Library and Archives of Iran. (1350 [1971/1972 CE]). [Protection of historical monuments and sites of Khorasan Province] [Archival document]. Document No. 293-122311. Tehran, Iran.
- Nemati, B. (1383). The Tomb Complex of Imamzadeh Mohammad Mahruq (AS) and Ebrahim (AS) and the Tomb of Khayyam [Majmueh-ye Ārāmgāh-e Emāmzādegān-e Mohammad Mahruq (A) va Ebrāhīm (A) va Maqbarē-ye Khayyām]. *Mirath-e Javidan Quarterly* 12(47-48), 46-51. <http://noo.rs/oBT5z> (in Persian)
- Nezami Samarqandi, A. (n.d.). *Four Discourses* [Chahar Maqaleh] (Mohammad Qazvini, Rev.; Mohammad Moin, Comp.). University of Tehran Publications. (Original work published 1327 AH) (in Persian)
- Nouri, M. T. (1386). *Ashraf ol-Tavarikh* [Ashraf ol-Tavarikh] (Susan Asili, Rev.). Written Heritage Research Center. (in Persian)
- Richards, F. (1379). *Travelogue of Fred Richards* [Safarnameh-ye Fred Richards] (Mahindokht Saba, Trans.). Scientific and Cultural Publications Company. (Original work published 1932) (in Persian)
- Salameno. (n.d.). A view of the coexistence of the Imamzadeh mausoleum and Khayyam mausoleum. <https://www.salameno.com> (in Persian)
- Savory, R. (2007). *Iran under the Safavids*. Cambridge University Press.
- Sayyah, M. A. (1356). *Memoirs of Hajj Sayyah* [Katerat-e Hajj Sayyah] (Homayoun Sayyah, Comp.). Behnood Publications. (in Persian)
- Seyf od-Dowleh, S. M. (1364). *Travelogue of Seyf od-Dowleh* [Safarnameh-ye Seyf od-Dowleh] (Ali Akbar Khodaparast, Rev.). Ney Publishing. (in Persian)
- Sihoun, H. (1399). *Notebooks of Houshang Sihoun* [Yaddasht-ha-ye Houshang Sihoun]. Farjollahi Publications. (in Persian)
- Sykes, P. (1363). *Travelogue of General Sir Percy Sykes or Ten Thousand Miles in Iran* [Safarnameh-ye General Sir Percy Sykes ya Dah Hezar Mil dar Iran] (Hossein Saadat Nouri, Trans.). Lohheh Publications. (Original work published 1902) (in Persian)
- Yate, C. E. (1365). *Khorasan and Sistan: Travelogue of Colonel Yate to Iran and Afghanistan* [Khorasan va Sistan: Safarnameh-ye Colonel Yate be Iran va Afghanistan] (Ghodratollah Roshani, Comp.; Mehrdad Rahbari, Trans.). Yazdan Publications. (Original work published 1900) (in Persian)
- آتسواوجی، آشی کاگا. (۱۳۸۳). *سفرنامه، خاطرات و یادنامه آشی کاگا آتسواوجی (هاشم رجبزاده، مترجم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ اثر اصلی ۱۹۸۸)*
- آذر، اسماعیل. (۱۳۸۷). *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. نشر سخن.
- اعتصام‌الملک، میرزا خانلرخان. (۱۳۴۸). *سفرنامه اعتصام‌الملک (منوچهر محمدی، گردآورنده)*. مجهول.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه (ایرج افشار، گردآورنده)*. نشر اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۰۱ ه.ق). *مطلع‌الشمس (تیمور برهان لیمودهی، گردآورنده)*. انتشارات فرهنگسرا.
- افضل‌الملک، غلام‌حسین خان. (بی‌تا). *سفرنامه‌های خراسان و کرمان (قدرت‌الله روشنی، گردآورنده)*. انتشارات توس.
- الحاکم نیشابوری، ابو عبدالله. (۱۳۴۹). *تاریخ نیشابور (محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، مترجم؛ بهمن کبیری، مصحح)*. انجمن آثار ملی ایران.
- الحاکم نیشابوری، ابو عبدالله. (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور (محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، مترجم؛ محمدرضا شفیعی کدکنی، مصحح)*. انجمن آثار ملی ایران.
- بحرالعلوم، حسین. (۱۳۵۵). *کارنامه انجمن آثار ملی از آغاز تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی*. انتشارات انجمن آثار ملی.
- جیحانی حمیدرضا و رضایی، مریم. (۱۳۹۹). *نسبت میان چهارباغ و باغ چهاربخشی براساس دو متن نثر و نظم سده دهم هجری قمری*. اندیشه معماری، ۴ (۸)، ۱۸۵-۲۰۱. <https://doi.org/10.30479/at.2020.11084.1254>
- حاجی قاسمی، کامبیز. (۱۳۷۷). *گنج‌نامه: امامزاده و مقابر*. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- حکیم‌الممالک، علی‌نقی. (۱۳۵۶). *روزنامه سفر خراسان (ایرج افشار، گردآورنده)*. انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- خواندمیر، غیث‌الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیرفی اخبار افراد بشر (محمد دبیرسیاقی، مصحح)*. انتشارات خیام.
- دآلمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری (علی محمد فروشی، مترجم)*. انتشارات امیرکبیر. (چاپ اثر اصلی ۱۹۱۱)
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۰۷). ش. ۵۰۱.
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۱۰). ش. ۱۳۱۰.
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۱۰). ش. ۱۳۴۵.
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۱۰). ش. ۱۵۰۳.
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۱۳). ش. ۲۳۱۲.
- ریچاردز، فرد. (۱۳۷۹). *سفرنامه فرد ریچاردز (مهین‌دخت صبا، مترجم)*. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. (چاپ اثر اصلی ۱۹۳۲)
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۲۶ ه.ق). *اختلاف بر سر تولیت امامزاده محروق در نیشابور*. ش. ۲۹۷-۳۹۳۵۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۲۹ ه.ق). *اخذ اجاره‌بهای موقوفات قدمگاه و امامزاده محروق در نیشابور*. ش. ۳۵۰-۳۶۲۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۲۹ ه.ق). *مکاتبات مربوطه به اداره معارف و اوقاف نیشابور*. ش. ۲۵۰-۳۷۳۴.

سیاح، محمدعلی. (۱۳۵۶). *خاطرات حاج سیاح (همایون سیاح، گردآورنده)*. نشر بهنود. سیحون، هوشنگ. (۱۳۹۹). *یادداشت‌های هوشنگ سیحون*. انتشارات فرج‌الهی. سیف‌الدوله، سلطان محمد. (۱۳۶۴). *سفرنامه سیف‌الدوله (علی اکبر خداپرست، مصحح)*. نشر نی.

علمی، محمود. (۱۳۴۴). *یادنامه شادروان حسین علاء*. انتشارات انجمن آثار ملی. کاتبی، سید علی. (۱۳۵۵). *مرآت الممالک (محمود تفضلی و علی گنج‌لی، مترجم)*. نشر بنیاد فرهنگ ایران.

کرزن، لرد. (۱۳۸۲). *ایران و قضیه ایران (غلامعلی وحید مازندرانی، مترجم)*. انتشارات علمی و فرهنگی. (چاپ اثر اصلی ۱۸۹۹)

گرایلی، فریدون. (۱۳۵۷). *نیشابور: شهر فیروزه*. انتشارات دانشگاه فردوسی. مجتهدزاده روح‌الله؛ ضیا، کاوه و مجتهد موسوی، سیدجعفر. (۱۴۰۳). *کاخ استانداری خوزستان: تاریخ‌نگاری یک بنای معاصر*. مطالعات معماری ایران، ۲۵ (۱۳)، ۶۳-۷۸. <https://doi.org/10.22052/jias.2024.255230.1316>

مولوی، عبدالحمید (۱۳۵۳). *آثار باستانی خراسان*. انجمن آثار ملی. نظامی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. (بی‌تا). *چهار مقاله (محمد قزوینی، مصحح؛ محمد معین، گردآورنده)*. انتشارات دانشگاه تهران. (چاپ اثر اصلی ۱۳۲۷ هـ.ق)

نعمتی، بهزاد. (۱۳۸۳). *مجموعه آرامگاه امامزادگان محمد محروق (ع) و ابراهیم (ع) و مقبره خیام*. فصلنامه میراث جاویدان، ۱۲ (۴۷-۴۸)، ۴۶-۵۱. <http://noo.rs/oBT5z>

نوری، محمدتقی بن محمد مهدی. (۱۳۸۶). *اشرف‌التواریخ (سوسن اصیلی، مصحح)*. مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

هوتم شیندلر، آلبرت. (۱۳۵۶). *سه سفرنامه هرات، مرو و مشهد (قدرت‌الله روشنی، گردآورنده)*. انتشارات توس. (چاپ اثر اصلی ۱۸۹۷)

بیت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). *خراسان و سیستان، سفرنامه کلنل بیت به ایران و افغانستان (قدرت‌الله روشنی، گردآورنده؛ مهرداد رهبری، مترجم)*. نشر یزدان. (چاپ اثر اصلی ۱۹۰۰)

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۰۵). *مکاتبات و میل عواید موقوفات حکیم عمر خیام و بقعه امامزاده محمد محروق*. ش. ۹۱۸۳-۲۹۳.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۰۹). *تعمیر جاده شوسه امامزاده محمد محروق و حکیم عمر خیام نیشابور*. ش. ۷۸۰۲-۲۹۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۲). *گزارش عملیات یک ساله ۱۳۱۲ وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه*. ش. ۳۶۲۰۷-۳۱۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۳). *احداث بنای آرامگاه خیام نیشابور از محل عواید موقوفات آستان قدس*. ش. ۲۵۰-۱۰۹۴.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۳). *امور مربوط به موقوفات استان خراسان*. ش. ۲۹۷-۲۰۹۰۵.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۶). *مقبره حکیم عمر خیام*. ش. ۳۴۴۸-۲۵۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۷). *دبیرستان خیام، قدمگاه نیشابور و آرامگاه خیام*. ش. ۳۱۰-۳۸۷۸۱.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۱۸). *تأمین هزینه تعمیر و خرید شیشه گلخانه آرامگاه خیام*. ش. ۲۴۰-۳۶۶۰۹.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۲۷). *مکاتباتی در خصوص حفاری و باستان‌شناسی در نیشابور*. ش. ۴۸۳۱۸-۲۹۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۳۷). *اعاده زمین‌های متصرفی دبیرستان خیام نیشابور*. ش. ۲۰۸۰۲-۲۵۰.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۴۵). *گزارش سالیانه و اقدامات انجمن آثار ملی در سال ۱۳۴۴*. ش. ۱۹۸۴۸-۲۹۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (۱۳۵۰). *حفاظت از آثار و بناهای تاریخی استان خراسان*. ش. ۱۲۳۳۱۱-۲۹۳.

سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران (حسین سعادت نوری، مترجم)*. نشر لوحه. (چاپ اثر اصلی ۱۹۰۲)

سلام‌نو. (بی‌تا). *نمایی از هم‌نشینی بقعه امامزاده و آرامگاه خیام*. بازیابی شده از <https://www.salameno.com>